

نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
وپایگاه داخلی

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال هفتم - شماره ۱۹۶

آذر ماه ۱۳۶۴

صفحه ۱۶

ارزیابی از وضعیت کنونی

(گروهبندهای سیاسی)

گروهبندهای سیاسی بورژوازی :

بورژوازی که در کفایت خود این طبقه و روابط طبقاتی گسسته یک بخش از طبقه انقلاب و پرولتاریا بخشهای مختلف آن عاملی بورژوازی باز میکند ، در مدارا می کرده است ، از ویژه در عدم تمرکز بورژوازی ایران است ، این از هم گسیختگی سیاسی وعدم تمرکز است . ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه و اثرات منفی آن بر ساختار اعمال دیکتاتوری عثمان -

لایحه بودجه سال ۶۵ ، آشنایی تمام نمایی است از ابعاد کنونی بحران اقتصادی و تشدید دانه آن در سال آتی . هر چند ارقام درآمدها و هزینه های بودجه ۶۵ بسیار خوشبینانه و غیر واقعی تنظیم شده است ، اما همین ارقام - ارقامی که در جهت غنی نشان دادن ابعاد ورشکستگی اقتصادی و بن بست رژیم تنظیم گردیده - ابعاد گسترش یافته حتمی بحران اقتصادی را نشان میدهد .

پودجه ۶۵

تشدید بحران اقتصادی

مبارزه طبقه کارگر و

مطالبات مشخص

تلاشهای جنگ طلبانه رژیم ، شکست در حل بحران

برقراری مرحله توازن قوا در جنگ ایران و عراق ، که نتیجه آن روی آوری رژیم جمهوری اسلامی به عملات پراکنده و فرسایشی در جبهه های جنگ ، و حملات گاه بگاه رژیم عراق بر تاسیسات صنعتی ایران و مناطق مرزی بود ، رژیم عراق را که نتواند تحمل یک جنگ فرسایشی در طول سراسر جبهه ها

ارزیابی نگاه فدایت فدائی

بر مقاله

بحران

جانشینی خمینی

در حالیکه بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران پیوسته شدت مییابد و بر دامنه ناپساندنیهای که رژیم با آن روبروست افزوده میگردد بحران حکومتی که منتج از بحران اقتصادی و سیاسی و بحران زایشی ذاتی حکومت است ، هر روز تشدید میگردد .

رژیم جمهوری اسلامی که با درپیش گرفتن سیاستهای ارتجاعی در همه زمینه های اجتماعی ، شرایط زندگی سیاسی و معنوی توده های ستمدیده ایران را بمنتشی درجه و غم و اندوار نموده است بزدامنه و میزان نارضایتی توده ای افزوده و بحران سیاسی را مداوما ژرفا بخشیده است ، این بحران تکاف در دستگام حکومتی جمهوری اسلامی را که خود در ذات خویش با تضادهای و تناقضات لاینحل روبروست عمیق تر کرده است . تکاف در میان حکومت کنندگان و بحرانی که مداوما با آن



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پیرامون اخراجهای دسته جمعی کارگران

گرامی باد یاد فدائی شهید
رفیق محسن مدیترانه چی

یادواره شهدای

آذر ماه سازمان

برای برقراری صلحی دمکراتیک ، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

بحران

جانشینی خمینی

روبرو هستند، تنها نتیجه مبارزات رشد فزاینده در پائین یعنی در میان خودها و اعتراضی روز افزون آنها نیست. این بحران ذاتی حکومت مذهبی جمهوری اسلامی است که با مذهبی کردن روحیات سیاسی - ایدئولوژیک، این رویت را با حقایق است لاینحلی روبرو ساخته است. تطبیق میان دین و دولت، و نیز محدود شدن قدرت سیاسی در دست قشر کوچکی از طبقه حاکمه نه فقط بورژوازی را به جناحها و اپوزیسیونهای رنگارنگ مخالف تجهیز کرده بلکه ضمیمه دستگاه دولت را که باید در خدمت منافع کل این طبقه قرار داشته باشد، با چنان تضادی روبرو ساخته که اجزاء این ماشین در ستیز مداوم بسا یکدیگر بر میخورند و آشفتگی در میان این دستگاه به امری عادی تبدیل شده است. تناقض در بنیاد این ماشین دولتی با زوایای آن دلیل خود را در دوگانگی میان ارگانهای نهادهای متعدد سرگوب و بوروکراتیک می یابد. ارتش و سپاه، پلیس و کمیته ها ادارات دولتی و دفاتر و بنیادهای متعدد مدیریت و انجمن اسلامی، مجلس و شورای نگهبان همگی این دوگانگی را در بنیاد ماشین دولتی موجود بنمایش میگذارند. و بازرهیک از این نهادها و ارگانها خودیای فزاینده و تناقضاتی در درون خود روبرو هستند. این مجموعه تناقضات دستگاه دولتی را با یک شکاف و دوگانگی مدام و حکومت را با یک بحران لاینقطع روبرو ساخته است. تناقضات و تضادهای که این رژیم با آن روبروست، و مداوما بازاری و تشدید میشوند، تابان حد است که حتی قشر محدودی نیز که قدرت سیاسی را در دست گرفته است در درون خود با یک ستیز مداوم روبرو هستند. جناح بنسبتی و اختلاف، در درون همین قشر محدود نیز امری ذاتی و متداول شده است. روشن است که در چنین اوضاع و احوالی تمام امور و حتی رتق و فتق امور روزمره بورژوازی در جنبه این تضادها و اختلافات لاینحل باقی میماند. هزافدای از سوی یک جناح با اقدام متقابل جناح دیگر غنی میگردد و هر خللی از سوی یک جناح برای بیکره کردن کار و فائق آمدن بر بحران، بر شدت اختلافات می افزاید

و بحران را ژرفتر میازد. این روندی است که طی چند سال حکومت جمهوری اسلامی بلا نقطه ادامه داشته و امروز نیز با حدت و شدت ادامه دارد. طی دو سه ماه اخیر بحران دستگاه حکومتی اینستاد تازه ای بخود گرفته است. انتخابات ریاست جمهوری و آغاز مرحله جدیدی در تشدید تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه و عمق باری بحران شد. این انتخاباتی که سرانجام با برگشته منازعات و کشمکشهای درونی هیئت حاکمه به اقباء غامضی در پست ریاست جمهوری آنها رسید، تناقضات هیئت حاکمه را تشدید کرد. این تضادها بر سر انتخاب نخست وزیر و کابینه او با حدت و شدت بیشتری خودنمایی کردند. غامضی در پی تغییر نخست وزیر و ایجاد یک کابینه بنفع جناح خود بود، اما جناح دیگر نیز به رهبری رفسنجانی در پی اقباء موسوی و تغییر ترکیب کابینه به نفع جناح خود. این کشمکش بمرحله ای رسید که جناح رفسنجانی آشکارا به خمینی متوسل گردید و خمینی نیز علنا به چابداری از موسوی برخاست. اما مدخله شخص خمینی نیز بحران را عمیق تر ساخت. گروهی علنا در مجلس به مخالفت با خمینی و لغت او برخاستند و با آراء مخالف و منتقد به نخست وزیر آوردند که خمینی را وضعیت بحرانی پدید آوردند که خمینی را نیز وحشت زده ساختند. او به تهدید و ارباب علیه جناح مخالف متوسل شد تا به هنگام معرفی وزیران کابینه موسوی به مجلس مانع از سقوط نخست وزیر مورد تائیدش گردد. تشکیل کابینه جدید و تهدیدهای خمینی به جناح رفسنجانی امکان داد که دست به یک تعرض علیه جناح مخالف بزند. آنها این تعرض به جناح دیگر را در قوه - قضا شده آغاز نمودند و سپس با مساعد دیدن شرایط در جهت بیکره کردن کار انتخابات جانشین برای خمینی حرکت کردند و منتظری را بعنوان نماینده خود به جانشینی خمینی برگزیدند.

این انتخابات نیز هر چند در ظاهر امر گامی در جهت تقویت جناح رفسنجانی نبود، اما بزهدت و حدت تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه افزود و بحران را با زهدت تشدید نمود. چرا که با توجه به توازن قوا جناحهای رقیب، این امر نمیتوانست تا این موازنه را قطعاً بنفع یک جناح برهم بزند. بلکه با کمک در عمل متعصب تشدید بحران شد.

مسئله جانشینی خمینی از مدتها پیش یکی از مسائل مورد اختلاف جناحهای هیئت حاکمه بود. سران رژیم که وضعیت جمهوری اسلامی را سخت متزلزل می بینند، و در مجموعه بحران و غم سیاسی که بسا آن روبرو هستند، مرکز شخص خمینی را (که هر آن احتمال آن وجود دارد) با توجه به نقش فردی او در مجموعه سیستم حکومتی جمهوری اسلامی، عاملی بر تشدید وضعیت رژیم و بحرانی تر شدن اوضاع آن میدانند از مدتی پیش بویژه پس از سال ۶۰ پیوسته در تلاش بوده اند تا با انتخاب جانشینی برای خمینی، از تشدید و طغیان او جلوگیری کنند.

از همین روست که با تشکیل مجلس خبرگان کوشیدند تا جانشینی برای خمینی انتخاب کنند. اما از همان آغاز بحث بر سر این مسئله در مجلس خبرگان، این مسئله نیز خود به یکی از نقاط درگیری و تشدید اختلافات جناحهای رقیب درون حاکمیت تبدیل شد. گروهی به مخالفت با انتخاب جانشین برای خمینی قبل از مرگ او، و گروهی دیگر به موافقت برخاستند. گروهی خواستار تشکیل یک شورای رهبری و گروهی دیگر خواستار انتخاب یک فرد به جانشینی خمینی شدند. گروهی به جانشینداری از منتظری بجا میخواستند و گروهی دیگر آخوندیهای دیگر را پیشنهاد میکردند. این کشمکش همچنان ادامه یافت تا اینکه تضادهای درونی هیئت حاکمه بر سر انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر تابان حد شدت یافت که کار به مداخله خمینی و مقابله آشکار جناح دیگر کشید. در چنین شرایطی جناح رفسنجانی موفقیت را برای انتخاب کاندیدای خود یعنی منتظری مناسب دید. و مجلس خبرگان رژیم طی یک نشست خود منتظری را به جانشینی خمینی برگزید. اعلان این خبر نیز با احتیاط کامل صورت گرفت، بحوری که ابتدا یکی از مرتجعین این خبر را بطور غیر رسمی در نماز جمعه اعلام کرد و چند روز بعد رفسنجانی رسماً آن خبر را تائید نمود. رفسنجانی در معامه خود ابتدا به هیئت سران حکومت از مرگ خمینی و تشدید و طغیان اوضاع رژیم اشاره کرده و گلت خبرگان پس از بحث های مکرر با این نتیجه رسید که: "وظیفه ما هست که آماده باشیم که از راه خلا رهبری هیچ وقت مدهای به جامعه نغورد." او سپس با اشاره ضمنی به

نیمه در صفحه ۳۸

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



ارزیابی از وضعیت کنونی (گروه‌بندیهای سیاسی)

که بورژوازی را پراکنده ساخته ، همراه با تفاوت در شیوه‌های منکس‌سازت چریک‌های بورژوازی در خارج به بنیادین به بخران انقلابی و برقراری "نظم و انضباط" به عدم تمرکز گروه‌بندی سیاسی بورژوازی دامن زده است . بخشی از بورژوازی قدرت سیاسی را در دست‌های خود نفیسه کرده است و از همین حال رقابت و تفاد جناح‌های اطمینانی درونی این بخش (بر بیشتر بحران انقلابی) مانع انسجام و تمرکز این بخش از بورژوازی است . بخش‌های دیگر ، بدرجات متفاوت سیر غالبی بورژوازی حاکم ، از رقابت بی‌سابقه بیکدیگر و جنگ‌های در مقابل انقلاب مفا‌آرایی کرده‌اند . چریک‌های سیاسی عمده و قابل شمار این بخش ، یعنی بورژوازی اپوزیسیون مبارز است از : سلطنت‌طلبان (شورای مشروطیت) ، جمهوریخواهان و لیبرال‌هایی که خود شامل دو جریان عمده است : ۱- بحران سلطنت‌طلبان که توسط پانده‌های سلطنت‌طلبان قبیل امینی و بخش‌باز نمایندگی می‌شوند ، مدافع منافع بورژوازی بزرگ و انحصاری اند . نقطه قوت این جریان - تا آنجا که بتوان آنرا نقطه قوت نامید - اساساً نه در خود این جریان که در مخالفت جمهوری اسلامی نهفته است . این جریان خود را در پشت سفاکیها ، سرکوبیها ، بی‌نظمی‌ها و بی‌حقوقی مطلق کسبه جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم کرده ، مخفی میکنند تا استثمار منظم ، سرکوب منظم و بی‌حقوقی منظم را بر بخش‌بازان انقلابی و جنبش‌ده‌های برای این جریان همچون زهر لاهل میماند . تجربه چندین سال گذشته نشان داده که در مواقع عقب‌نشینی بوده‌ها این جریان خود را تا حدودی مطرح میکند اما همینکه غیبت‌های توده‌های ، هر چند گسسته و ناپیوسته بر نوع می‌پیوندد ، این جریان کاملاً طرد میگردد و بکناری زده میشود . این مشخصه از بکسو نشانگر شناخت پایدار توده‌ها نسبت به ماهیت سرکوبگرانه و ارتجاعی این جریان است ، که در سال ۵۷ بسیاری سرنگونیش تمام کردند ، و از سوی دیگر بیانگر بخشی از اهداف این جریان در تثبیت سیاست به رکود گذاشتن جنبش توده‌های به طرق مختلف است . از اینرو نقطه اشکاء این جریان در کسب قدرت سیاسی عبارتست از ارتش و حمایت دول امپریالیستی ، یعنی از طریق کودتا ، اساساً

در شرایط کنونی ، همبک از این دو نقطه اشکاء نمیتوانند در جهت کودتا عملکرد داشته باشند . بحران انقلابی ، سیاسی بودن توده‌ها ، وجود ارگانهای نظامی گوناگون بموازات یکدیگر ، عدم انسجام و قدرتمندی ارتش و ... اهرم درونی کودتا را از کارایی انداخته است . قدرتهای امپریالیستی نیز هر چند به سلطنت‌طلبان بعنوان یک آلترنا تیفو مطلوب می‌نگرند ، اما تحت شرایط کنونی حمایت قطعی از این آلترنا تیفو را ایضا مد نمی‌یابند . واقعیت این است که موقعیت سلطنت‌طلبان با شدت بحران انقلابی و جنبش توده‌های رابطه‌ای منکوس دارد . شرایط اجتماعی موجود ، ایجاد بحران انقلابی و چشم انداز آوج گیری جنبش توده‌های نه فقط هیچ چشم اندازی را برای کسب قدرت سیاسی سلطنت‌طلبان ترسیم نمیکند ، بلکه همانگونه که تجربه قیام و مبارزه طیف‌های زین از آن نشان داد ، به هنگام آوج گیری مجدد جنبش توده‌های انقلابی در اشکال موجود پانده‌های سلطنت‌طلب‌آمیزی کاملاً محتمل خواهد بود . این اشکال نه فقط انعکاس جنبش توده‌های که همچنین به علت همبندی پانده‌های مختلف به انحصاران و قدرتهای امپریالیستی و نتیجتاً بازتاب رقابت درونی قدرتهای امپریالیستی است که بویژه در شرایط بحرانی حادث میشود . پس مجموعه شرایط درونی ، از یکسو امکان تحقق کودتای سلطنت‌طلبان را بسیار ضعیف کرده است و از سوی دیگر حمایت قدرتهای امپریالیستی از این جریان بورژوازی را اجباراً محدود و مشروط ساخته است . در شرایط کنونی ، حمایت محدود و مشروط قدرتهای امپریالیستی از پانده‌های سلطنت‌طلب قبل از آنکه ، کسب قدرت سیاسی توسط سلطنت‌طلبان را در نظر داشته باشد ، اولاً ، بمثابة اهرمی در جهت اعمال فشار بر جمهوری اسلامی برای حذف " حشو و زوائد " هر چه و مرج طلب آن عقلانی کردن حرکت‌های آن بشمار می‌رود و ثانیا بمنظور حفظ ذخیره مطلوب قدرتهای امپریالیستی است . در نتیجه شرایط استثنائی و با تغییر شرایط موجود بنحوی که شرایط داخلی اقدام به کودتا را حویبه کند و بطوریکه عواقب و غزوات از هم گسیختگی بیشتری که منافع امپریالیستها را بساطره افکند ، در پی نداشته باشد ، بهرحال شرایط بحران کنونی ، ذخیره مطلوب قدرتهای امپریالیستی را به دست برده است . سلطنت‌طلبان نمیتوانند در جهت پانده‌های پانده‌ها از راه

سرکوبگرانه و ارتجاعی سلطنت‌طلبان ، منتقدین قانونی سابق سلطنت و اصلاح طلبان رژیم شاهنشاهی را جمهوریخواه کرده است . اگر انقلاب و بحران انقلابی مستبدین سلطنت‌خواه دیروز را امروز مشروطه طلب کرده است ، مشروطه طلبان دیروز را نیز امروز جمهوریخواه نموده است . سلطنت‌طلبان جمهوریخواه با جمهوریخواهان سلطنت‌طلب که مدافع منافع بورژوازی بزرگ و واحدی متوسط هستند عمدتاً توسط بخش‌های از جبهه ملی بخارج از کشور نمایندگی میشوند . میتوان گفت که جریان جمهوریخواهان ضعیف‌ترین جریان درون گروه‌بندی بورژوازی است ، این جریان فاقد اهرمی لازم و مشخص برای کسب قدرت سیاسی است و اساساً بمثابة بدیلی برای رژیم جمهوری اسلامی مطرح نیست . اگر جریان سلطنت‌طلب با دور بیک دوره رونق اقتصادی بویژه در اذهان بخش‌هایی از بورژوازی ولایه‌های نواحی غده بورژوازی است ، چریک‌های جمهوریخواهان بورژوازی فقط بساد آور اپوزیسیون نسبی زن به سلطنت و رونق زدن به جمهوری اسلامی است . جمهوریخواهان نواز آنچنان سابقه‌ای برخوردارند که چشم امید به اهرم ارتش و دستگاه بوروکراتیک دولت داشته باشند و نه بدلیل موقعیتشان و وزنشان در گروه‌بندی سیاسی بورژوازی حداقل حمایت قابل توجه قدرتهای امپریالیستی را بخود معطوف دارند . جمهوریخواهان قادر به اعمال آنچنان قدرتی در گروه‌بندی بورژوازی نیستند که بتوانند بمثابة قطب ویا محور این گروه‌بندی بحساب آیند . این جریان ، اگر که تحلیل نرود ، فقط در ائتلاف با یک جریان سیاسی دیگر بورژوازی و بمثابة شریک درجه دوم آن جریان میتواند ایفای نقش کند . به عبارت دیگر ایفای نقش جمهوریخواهان در گروه‌بندی کنونی آنهاست . ستاره جمهوریخواهان سوت و کور است .

بروغا ترین جریان‌های درون گروه‌بندی بورژوازی را دو جریان لیبرالی تشکیل میدهند . لیبرال‌هایی که به همان اندازه لیبرال هستند که " شورای مشروطیت " مشروطه خواه و " جمهوریخواهان " جمهوریخواه هم اکنون دو جریان مشخص لیبرالیستی از یکدیگر قابل شمارند : لیبرالیسمی که خواهان استعاله همین رژیم است و لیبرالیسمی که خواهان سرنگونی رژیم خمینی است . این دو جریان لیبرالی که

بودجه ۶۵:

تشدید بحران اقتصادی

از تورم را برجامه تحمیل کند. این سخنان موسوی بیان مریخی از وضعیت وخیم اقتصادی رژیم و بن بست آن است. چشم انداز تشدید بحران که هم اکنون آفاق گریزناپذیر دارد. و مردم برداشته از انزوده میگردد، چنان واضح روشن و قطعی است که موسوی هم بناچار از سیاستهای بودجه‌ای در جهت تخفیف بحران و ایجاد زمینه برای روشن اقتصادی سخنی بمیان نمی‌آورد. وی بنا توجه به بحران رکود توری موجود که انکارناشدنی است و با توجه به عملکرد مجموعه عوامی که برداشته این بحران رکود - توری می‌افزاید و اینهم قطعی است، مطرح میکند که کدام سیاست را باید به پیش برد؟ سیاستی که وزنه رکود را بر بحران رکود - توری بچرباند و با تورم را؟ اما ساله این است که حکومت جنسی اهرمهای لازم و اولیه جهت انتصاب این یا آن سیاست اقتصادی را در دست ندارد. ساله اولیه این است که حکومت منابع درآمدی قابل اتکالی ندارد. از هم اکنون کاملاً قابل پیش بینی است که با وجود جرح و تعدیهای که درمیان درآمدهای بودجه ۶۵ بعمل آمده، منابع درآمدی دولت با شکری هزینه‌ها نیست. موسوی برای ساله تاکید کرد و تا علامی بحران و بن بست سیاستهای اقتصادی را مطرح نمود.

حکومت برای ناشق آمدن بر چنین معضلی با بادهای میزان هزینه‌ها شدت بکاهد و با اینکه از طریق استقراض بانکی، کمبود فاحش درآمدها را جبران کند، اولی بمعنای دامن زدن بلاواسطه و فی الفور به رکود و بیگاری است، و دومی به معنای افزایش بلاواسطه و سریع قیمت‌ها. در عین حال این هر دو سیاست اقتصادی بمعنای تشدید بحران رکود - توری، منتهی بکسی با تاکید بیشتر بر رکود و دیگری بر تورم است. از یک سو رژیم طی ۶ - ۷ سال گذشته میزان بدهی‌هایش به بانک مرکزی آنچنان متراکم و انبوه گشته است که هر کس کوچکی از این بانک، گذشته از اشکات بلاواسطه‌اش بر نرخ تورم، برکل گردش

موسوی به هنگام دفاع از لایحه بودجه، در حقیقت و در کجنگی رژیم جمهوری اسلامی را عیان تر ساخت. سرانجام اقتصادی دولت در هفتاد اول سال جاری چنان فاجع‌آور بود و چشم انداز تیره و تار اقتصادی برای سال آینده چنان قطعی است که حتی موسوی نیز ناچار به اذعان آن شد. از همین رو، این بار موسوی در دفاعیه‌اش از لایحه بودجه از روشنی اقتصادی، ایجاد اشتغال مولد و کلاً " چشم انداز اقتصادی بویا ویر حصر کرد" سخنی نگفت. عملکرد اقتصادی دولت در سال جاری خرابتر از آن بوده که بتوان پیشانی‌اش داشت و چشم انداز سال آینده، چنان تیره و تار است که موسوی لفظ ابراز امیدواری کرده بتواند از و غم‌نژدن اوضاع اقتصادی جلوگیری کند. وی هر چند که سخنانش را بسیار بجهاد تا امت حزب الله نسبت به رخامت اوضاع اقتصادی دولتست نگاه نشود، اما بناچار به آن میزان روشن سخن گفت که نمایندگان مجلس و بویژه مخالفین را مجاب کند که بر سر تصویب بودجه ۶۵، دولت وی مستقیم و غیر مستقیم بزیر سؤال نشود.

موسوی از آنرو بر " ناموفق" بودن دولت در تحقق بودجه ۶۴، طی هفت ماهه اول سال جاری، تاکید کرد و بوجهود " مشکلات" و تنگناهای " گریزناپذیر" اعتراض کرد که تا علامی بودجه ۶۵ را که به طرز عریاضی منمکن کننده بحران اقتصادی است به اثبات برساند. در حقیقت سخنان موسوی و لایحه بودجه ۶۵، بیان بن بست اقتصادی رژیم و اجتناب ناپذیری تشدید فوق العاده بحران اقتصادی در ماههای آینده و بویژه در سال ۶۵ است. وی گفت: " دولت امیدوار است در سال آینده کمتر به استقراض از سیستم بانکی متوسل شود. عمده توجه به این نکته را نیز توصیه مینماید که فشار بیشتر جهت تخفیف هزینه‌ها آثار سوئی بر روی شاخص‌های اشتغال و تولید بجای خواهد گذاشت و در بر خورد به مسئله استقراض چه در سال جاری و چه در بودجه سال آینده سیاستی در نظر داشت که اگر چه در نظام آثار توری به جا میگذارد، لیکن کاهش بودجه بویژه بودجه عمرانی نه تنها آثار رکودی بر جای خواهد گذاشت بلکه به علت عدم استفاده از ظرفیتهای کامل تولیدی هزینه تولید را افزایش خواهد داد و ممکن است از این طریق نوع دیگری

سرمایه اجتماعی اثر گذاشته و سوز اقتصاد دلالی را رونق می‌بخشد. بدین طریق (طی یک مدت کوتاه) با تشدید باز هم بیشتر اختلاف نرخ سود در بخش تجاری نسبت به بخش تولیدی بر دامنه رکود انزوده، میشود. از سوی دیگر همانگونه که نخست وزیر هم به آن متصرف شده است، امکان تقلیل بیشتر هزینه‌ها ناممکن است. زیرا، اولاً هزینه‌های جاری عمده صرف نیروهای نظامی در جهت جنگ و سرکوب میشود که نتنها حذف این هزینه‌ها برای رژیم ممکن نیست، بلکه شرایط اجتماعی - همانگونه که در بودجه ۶۵ نیز منعکس گردیده - روز به روز برمی‌گزازان آن می‌افزاید. ثانیا، فشار بیشتر بر هزینه‌های جاری غیر جنگی ملامت‌گاران ناپذیر شده و هر میزان کاهش در این هزینه‌ها سبب بخطر افتادن سرپرست امنیت رژیم و زمینه‌های در جهت بطلان درآوردن گسترده تر متراکم تر خشم شده‌ها است. از اینرو هر میزان کاهش در این بخش از هزینه‌ها، تنها با افزایش هزینه‌های سرکوب میتواند مولداً غنشی شود. و بهر صورت، نتیجه‌اش برای اقتصاد رژیم، رکود و از هم گسیختگی بیشتر است. کاهش بیشتر بودجه‌های عمرانی نیز آنچنان بلاواسطه با تشدید رکود در بخش تولید متصل است که در شرایط کنونی هر درجه کاهش در بودجه‌های عمرانی بنا بر بنی نژاد بر نرخ رکود و بیگاری می‌افزاید.

بهر حال در هر دو حالت، بحران رکود - توری گسترده تر و عمیق تر خواهد شد و راه گریزی از آن نیست. موسوی در دفاعیه‌اش از لایحه بودجه ۶۵ لفظ بیان کم رنگی از این بن بست و وضعیت ایضا را اقتصادی را ترسیم میکند و با توجه به بن بست موجود بر سیاست دولت که بر سمیت شناختن بحران و سیاستی است که هم تورم و هم رکود را شوام با یکدیگر به پیش خواهد برد، تاکید میکند.

بر این مبنا، راستای عملکرد بودجه سال ۶۵ عبارتست از گرم نگاه داشتن تورم جنگ و تداوم سرکوب و لذا افزایش هزینه‌های امور نظامی و انتظامی بمثابه محور بودجه ۶۵. نتیجه اجتناب ناپذیر عملکرد این بودجه، تشدید بحران اقتصادی و نمودهای آن گراشی، رکود و بیگاری خواهد بود. ارقام بودجه و بافت

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است



مبارزه طبقه کارگر و مطالبات مشخص

با گذشت هر روز بر دامنه و ایجاد بحیران اقتصادی افزوده میگردد. رگود در صنایع و موسسات تولیدی شدت میگردد. انفلاسیون و ورشکستگی مالی رژیم مردم بیشتر میشود. بحران همه عرصه های زندگی اقتصادی را فراگرفته و اثرات مغرب و برانگیزان بیش از هر چیز بروز زندگی توده های مردم تاثیر گذار شده است. تعطیل کارخانه ها و توقیف طرحهای عمرانی و پروژه های عمرانی مسووع اخراجهای وسیع و گسترده کارگران را به همراه داشته است. و غارت و تاراج کشاورزی رونق غاشته خرابی دهقانان را تشدید نموده و بر تعداد مهاجرین روستاها که در شهرها در پی یافتن کارند، افزوده واردوی عظیم بیکاران ایجاد نموده است. بر شدت استثمار کارگران افزوده شده و دستمزدهای واقعی بعد بسیار ناچیزی کاهش یافته است. گرانی سرسام آور و هزینه کمر شکن مسکن، قدرت خرید توده ها را پائین آورده و سطح زندگی آنان را پهبسته تنزل داده است. علامه کلام فقر و فلاکت عمومی جامعه را فراگرفته و آنچنان شرایطی را پدید آورده که دیگر تحمل وضع موجود برای عموم توده های مردم ناممکن شده است. جنگ بر میزان فشار بر توده های مردم افزوده و رشد اعتراضات و نا رضایتی را در میان آنها دامن زده است. بحران سیاسی که طی چند سال گذشته بر زمینه این بحران اقتصادی و مجموعه سیاستهای ارتجاعی رژیم ادامه یافته است، رژیم را بیش از پیش متزلزل ساخته و ارکان حکومت آنرا پهبوشه ست تر نموده است. سران رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با رشد اعتراضات توده ای بر شدت سرکوب، اختناق و سلب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی افزوده و یک رژیم تروری و خفگان را بر ایران حاکم نموده اند. این فشارهای سیاسی به عامل دیگری برای رشد نا رضایتی و اعتراض توده ای تبدیل شده است. از میان تمام طبقات و اقشاری که در معرض سنگری و سیدادگریهای اقتصادی و سیاسی رژیم قرار گرفته اند، طبقه کارگر ایران بیش از همه این فشار را بر دوش خود احساس می کند. کارگرانی که جز نیروی کار خویش چیزی برای فروش ندارند، در فقر مطلق بسر میبرند و در معرض شدیدترین فشارهای سیاسی قرار دارند. از اینرو طبقه کارگر کسه

اساساً برای برانداختن نظم استثمارکننده سرمایه داری و ایجاد جامعه نوین - سوسیالیستی مبارزه میکند. در لحظه کنونی نیز بیش از همه طبقات و اقشار جامعه خواستار انجام بگرفته تحولات انقلابی - دموکراتیک و رفاهی در جامعه می باشد و خود در این مبارزه نیز پیشتاز است. مبارزه بی امان طبقه کارگر علیه رژیم سرمایه داری و دارایی طی چندساله اخیر حکومت تروری و خفگان بخود نایزترین دلیل پیشتاز این طبقه در مبارزه محسوب میگردد. بنهوده نیست که رژیم این همه از طبقه کارگر وحشت دارد، و بران رژیم در سخنرانیهای خود ملناً این ترس و وحشت را نشان میدهند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تنها طی چند سال اخیر هزاران کارگر آگاه را به جوغ اعدام سپرده و دهها هزار تن را از کارخانه ها اخراج نموده است. اما طبقه کارگر همچنان بمبارزه خود ادامه داده است. طبقه کارگر ایران علاوه بر اینکه در مبارزه بمخاطر تحقق مطالبات عمومی دموکراتیک پیشتاز است، دارای مطالبات ویژه و مشخصی خاص خود نیز می باشد، که مستأززه حول تحقق این مطالبات مشخص کارگری نیز جزی از مبارزه روزمره طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهد. مبارزه حول افزایش دستمزد - ساعات کار، تشکیل بیمه مسکن ایمنی و سختی کار، اخراجهای فوری و سته جمعی و غیره - در چند ماه گذشته سال جاری این مطالبات مکرر در اشکال مختلف مبارزه کارگران مطرح شده است. طی این مدت خواست افزایش دستمزد یکی از مهمترین مطالبات کارگران بوده و بلا استثنا کارگران خواستار افزایش دستمزد متناسب با افزایش هزینه های زندگی بوده اند. در این رابطه باید مبارزه کارگران برای دریافت حقوقهای عقب مانده، حق بهره وری کار و پاداش افزایش تولید را نیز به حساب آورد. هرچند که سرمایه داران سعی کرده اند موضوع افزایش دستمزد را با پرداخت حق بهره وری کار و پاداش افزایش تولید منتفی سازند، اما از آنجا که گرانی و تورم انبارگرفته همراه با کاهش روز افزون قدرت خرید کارگران، سطح زندگی آنها را بیش از پیش تنزل داده است، این حربه رژیم که ابزاری در عیدمت سرمایه داران - برای تشدید استثمار کارگران است، دیگر

کار ساز ننوده و کارگران همچنان خواهان افزایش سطح دستمزدها می باشند. میلنی هم که در اوایل سال جاری به دستمزد کارگران افزوده شد، بقدری ناچیز بوده است که کارگران حتی سخن هم از آن بمیان نمی آورند. رژیم تمام تلاش خود را بکار گرفته است تا مانع افزایش دستمزد کارگران گردد. این سیاست ارتجاعی رژیم چنان شرایط نااقط و طاقت فرسائی را برای کارگران پدید آورده که هرگز سابقه نداشته است. برای پی بردن به و غایت شرایط زندگی کارگران کافی است به آثارهای که از سوی خود رژیم انتشار یافته اشاره کنیم: آبراهای منتشره از سوی "مرکز آمار ایران" هزینه زندگی یک خانواده شهری را در سال معادل ۱۱۱۳۱۱۵ ریال یعنی روزانه بیش از ۳۰۰۰ ریال برآورد نموده است و حال آنکه بر اساس "روزبای" - شورای عالی کار - برای تامین زندگی روزانه یک خانواده "چهار نفره" کارگری روزانه ۱۱۰۰ ریال در نظر گرفته شده است. با اختلاف این دو رقم معادل حدود ۲۰۰۰ ریال در روز نشان میدهد که طبقه کارگر ایران با چه شرایط اسفباری زندگی میکند. در واقع باید گفت ثابت نگهداشتن سطح دستمزدها، معنای جزشده هولناک است. تنها کسی جسی و روحی کارگران در اثر شدت کار و مرگ از گرسنگی نفازد. سطح بسیار نازل دستمزد کارگران ایران خود گویا ترین دلیل فشاری حدومحری است که بر آنها اعمال میشود و خواست افزایش دستمزد به یکی از عرصه های مداوم به کار طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران تبدیل شده است.

دومین موضوع را در طرح مطالبات مشخصی کارگران و وضعیت وخیم بیمه و تامین اجتماعی تشکیل میدهد. این مشکل به مسئله روز اکثریت عظیم کارگران تبدیل شده است. علیرغم اینکه هرماه میلنی بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ تومان مستقیم و غیر مستقیم از دسترنج کارگران منظمنا توسط سازمان تامین بیمه های اجتماعی جهت درمان، باز نشنگسی، سوانح ناشی از کار، از کار افتادگی و غیره به پهنما برده میشود، اما کارگران از هرگونه عدماشی توسط این سازمان محروم اند و ناگزیرند با توجه به هزینه های سنگین و کمر شکن دارو و درمان، باز هم از باقیمانده ناچیز دستمزد خود سمارج دریا

بینه در صفحه ۱۳

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

تلاشهای جنگ طلبانه رژیم، شکست در حل بحران

اگر در اوائل این مرحله، رژیم عراق برای واداشتن رژیم جمهوری اسلامی، لاقبل به پذیرش آتش بس، بمباران شهرها و مناطق مسکونی را در پیش گرفته بود، این بار برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی بمباران تاسیسات صدور نفت را که میتوانست با قطع شرایتهای اقتصادی رژیم تا ثیرات مطلوبتری برای رژیم عراق به بار بیاورد، در پیش گرفت. اگر بمباران شهرهای ایران توسط عراق، مقابله به مثل جمهوری اسلامی، فشار بین المللی جهت قطع بمبارانها و بالقوه رشد تاراجیستی توده های مردم عراق را نیز میتوانست به دنبال داشته باشد، اما بمباران تاسیسات نفتی خارگ از آنجا که نمیتوانست واکنش متقابل رژیم و تاثیر در صادرات نفت عراق را در پی خود داشته باشد، برای رژیم عراق مطلوبیت بیشتری داشت.

علاوه بر این از نظر دولت عراق عدم توانائی رژیم جمهوری اسلامی در صدور نفت به و خامت بیشتر اوضاع اقتصادی رژیم منجر میشد، رشد اعتراضات توده ها نسبت به ادامه جنگ را در پی داشت و در محاسبات رژیم عراق، این عوامل نمیتوانست رژیم جمهوری اسلامی را از مواضع جنگ طلبانه اش به عقب نشینی وادارد.

اما ضمن در نظر داشتن اهداف رژیم عراق از تلاش جدید برای وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش صلح، به بینیم ابعاد تازه جنگ، عیناً چه تا ثیراتی در وضعیت سیاسی و اقتصادی رژیم و موضع گیری کشورهای منطقه و امپریالیستها، نسبت به آن برجای گذاشت.

بمبارانهای تهاپی تاسیسات صدور نفت خارگ که عمده ترین مرکز صدور نفت جمهوری اسلامی است، به جنگ ابعاد تازه ای بخشید. اسکله های صدور نفت، یکی پس از دیگری از کار افتاد، رژیم عراق حتی حوزه های نفتی را هم از بمبارانهای خود در امان نگذاشت و کشتیهائی که مشغول بارگیری نفت ایران بودند، در معرض حملات مداوم بمب افکنهای عراق قرار گرفتند. این همه باعث شد که علیرغم انگارتهای مکرر سران رژیم، صادرات نفت ایران به یکباره تا حد بسیار نا زلی کاهش یابد. رژیم برای جبران کاهش صادرات نفت، سرعت دست به اقداماتی زد تا بهر شکل ممکن بتواند به صدور نفت ادامه دهد. اجاره تانکرهای نفتی برای انتقال نفت

از جزیره خارگ به سیر، بستن فرار داد با کمپانیهای امپریالیستی برای بازسازی بخشهای منهدم شده خارگ و انعقاد یک قرارداد پانصد میلیون دلاری تا بسط خط لوله جدید که رژیم را قادر میساخته با استفاده از اسکله های شناور، مسون از فریات عراق، به صدور نفت ادامه دهد، از جمله این اقدامات بودند.

سران رژیم ضمن استفاده ظلمیندن از سازمانهای بین المللی بمنظور متوقف ساختن و جلوگیری از گسترش حملات رژیم عراق، در موضع گیریهای خود، در عین اینکه بر ادامه جنگ تا کید میگردند، کشورهای حوزه خلیج فارس را بمنظور حمایت از عراق مورد تهدید قرار دادند که در صورت ادامه بمبارانها توسط عراق، مقابله به مثل کرده و تنگه هرمز را می بندند. رفسنجانی در یکی از خطبه های نماز جمعه خویش اعلام داشت: "اگر روزی شبرهای نفت ما بسته شود، گاری نمیکشیم که یک قطره نفت از خلیج فارس خارج نشود." و خاتمه ای اظهار داشت: "در صورت ادامه یافتن حملات عراق، جمهوری اسلامی، تنگه هرمز را می بندد." جمهوری اسلامی در جهت عملی کردن تهدیدات خود، به توقیف چند کشتی در خلیج فارس نیز متوسل شد و نیروی دریائی رژیم، دست به یک مانور دریائی در خلیج فارس زد.

در پی این موضع گیریها و اقدامات سران جمهوری اسلامی، در مجمع عمومی سازمان ملل، از جنگ ایران و عراق بمنظور یکی از بحرانهای منطقه که میتواند ابعاد خطرناکی پیدا کند یاد شد. امپریالیسم آمریکا تا وگان خود را در خلیج فارس تقویت نمود. شورای همکاری خلیج اعلام داشت در مقابل ماجرا جوششهای رژیم جمهوری اسلامی دست به مقابله خواهد زد و وزیر دفاع کویت بمنظور سخنگوی شورای همکاری خلیج عنوان کرد: "شورای همکاری خلیج باید قوای خود را در منطقه تقویت کند. اوضاع خلیج فارس، استقرار یک نیروی رعب انگیز را ضروری میسازد." تهدیدات تو خالی سران رژیم مبنی بر بستن تنگه هرمز در همان روزهای نخست، بی توجهی و مخالفت نا وگان امپریالیسم فرانس و چند کشتی دیگر، به ایست و بازگسی جمهوری اسلامی، تا توانی رژیم در عملی ساختن این تهدیدات را نشان داد. سران رژیم نیز خود به پوتالی بودن این

تسلیمات و ناتوانی خود در عملی ساختن آن، واقف بودند. رفسنجانی این ناتوانی رژیم را در یکی از خطبه های نماز جمعه تهران، بدینگونه بیان کرد: "با بمباران خارگ خیال میکردند ما بصورت انتقامی و عکس العملی خودمان را در خلیج فارس ممکن است محسوس کنیم و وارد جنگ ما جرائی بشویم که پایش معلوم نیست. اما این تهدیدات تو خالی نتیجه ای را که میتوانست در پی داشته باشد، نشده و ما غلبه سیاسی نظامی امپریالیسم در منطقه بود امپریالیستها. نه تنها بر ما غلبت نمود، بلکه برای خط و خمت موجود و ممانعت از و خامت بیشتر اوضاع منطقه خلیج فارس تا کتیک جدیدی در مقابل جمهوری اسلامی بکار گرفتند که نمود آن بخوبی در موضع گیریهای بسیاری کشورهای حوزه خلیج نسبت به جمهوری اسلامی، نزدیکی بیشتر برخی از کشورهای امپریالیستی به جمهوری اسلامی که تا ابر مرحله، عمدتاً فقط از عراق حمایت میکردند و نزدیکی دولتهای ارتجاعی منطقه همچون عربستان سعودی به رژیم جمهوری اسلامی بارز است. ما این سیاست جدید که بسیار با طبع جمهوری اسلامی بود، با استقبال سران جمهوری اسلامی مواجه شد. چرا که گسترش مناسبات با این کشورها علاوه بر اینکه آنها را از حمایت یکجانبه عراق باز میداشت، در بیرون آمدن رژیم از انزوای سیاسی در سطح بین المللی نیز موثر بود. سران رژیم که تا دیروز شیخ نشین های حوزه خلیج را وابسته به "برقدرتها" و تحت نفوذ امپریالیسم معرفی میکردند، به تحریف و تمجید از مناسبات خود با "دولتهای مسلمان حوزه خلیج" پرداختند.

رژیم جمهوری اسلامی در کنار گسترش روابط با کشورهای منطقه، یک رشته اقدامات دیپلماتیک دست زده تا مناسبات خود را با دیگر کشورهای ارتجاعی و امپریالیستها گسترش بخشد. این گسترش مناسبات برای رژیم دارای اهمیت زیادی بود. از طرفی رژیم را از انزوای بین المللی که پیش از این با آن روبه رو بود، خارج میساخت و از طرف دیگر رژیم را قادر میساخت که اش ما درات نفت و کمبود درآمد ارزی را که سخت بر روی توانائی رژیم در تامین نیازهای تسلیماتی خود و کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه تا بیشتر گذارده بود، جبران کند. در این زمینه ولایتی که برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بود، بر منتهای گسترش



ارزیابی یکساله فعالیت مدای فدائی

مطلبی است که بمناسبت سالگرد آغاز فعالیت رادپوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در تاریخ هفم آذر ماه از مدای فدائی بخش گردیده که مبتداً در نشریه کار چاپ میشود.

پس از گذشت یکسال از آغاز فعالیت مدای فدائی وبه هنگامیکه وارد دومین سال فعالیت رادپو میشود، فروری است قبل از هر چیز، فعالیت یکساله رادپو را با توجه به عملکرد، نقش و وظائفی که بر عهده داشته است، مورد ارزیابی قرار دهیم.

مدای فدائی از همان نخستین روز آغاز فعالیت خود اعلام نمود که بعنوان سنگواره طبقه کارگر ایران و بعنوان تربیوتی که از منافع طبقه کارگر بطور اخص و از منافع این طبقه از منافع عموم بوده های متحدیده و زجر کشیده ایران دفاع میکند، وظیفه خود را بیداری و آگاهی توده های مردم قرار داده است. بر این مبنی که مدای فدائی طی یکسال گذشته بلا تعلل و بدون درهای گذشت و انحراف از منافع طبقه کارگر و عموم توده های متحدیده و استثمار شده ایران دفاع نموده و وظائف آگاهی بخش خود را از طریق تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک پیش برده است. از آنجا که نقش تبلیغی رادپو بوسیله با توجه به دوران انقلابی کنونی، دارای اهمیت ویژه ای است، لذا بخش اعظم وقایع ملاحظه بر نامه های رادپوی در این یکسال به تبلیغ سوسیالیستی و دمکراتیک و بخش کمتر آن به ترویج اخصاً یافته بود. مدای فدائی از طریق بر نامه های مختلف این وظائف خود را پیش برده است.

تفسیرهای خبری داخلی گذشته از جنبه خبری آن، اساساً با هدف افشاگریهای همه جانبه که یکی از مسائل مهم برای پرورش فعالیت انقلابی و آگاهی سیاسی طبقه کارگر محسوب میشود، از جوانب مختلف و در زمینه های گوناگون به افشای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و میان کردن هر چه بیشتر سیاسی واقعی نظم سرمایه داری حاکم بر ایران بخش شده اند. تفسیرهای خبری خارجی نیز، گذشته از اینکه طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش ایران را در جریان

مبارزات و مطالبات طبقه کارگر در عرصه بین المللی و مبارزه رهاشی بخشش خلفای تحت سلطه قرار داده و تجارب آنها را در اختیار توده های مردم ایران گذاشته است، به افشای نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار در مقیاس بین المللی پرداخته و ماهیت ارتجاعی و پوسیده و تجاوزکارانه و استثمارگرانه امپریالیسم راهب روز در میان توده های مردم ایران افشا نموده است و همبستگی بین المللی کارگران ایران با کارگران سراسر جهان را تقویت کرده است.

تفسیرهای سیاسی که بطور معمول در بخش دوم بر نامه های مدای فدائی بخش شده است، با ارزیابی مداوم و روز سره اوضاع سیاسی و اقتصادی جامعه، مبارزات توده های مردم، تضادها و کشمکش های درونی هیئت حاکمه و خلاصه عمده ترین مسائل سیاسی روز، توده های مردم ایران را در جریان تازه ترین رویدادها و تحولات سیاسی قرار داده است.

در یکسال گذشته بطور بلاوقفه و مستمر مطالب متعددی در زمینه تبلیغ و ترویج خواستهای دمکراتیک عمومی، مطالبات مشخص کارگران، دهقانان و مطالبات عمومی رفاهی توده های مردم ایران مطابق بر نامه سازمان از مدای فدائی بخش شده است. به گیرانه از این مطالبات دفاع گردیده و توده های مردم ایران به مبارزه برای تحقق این مطالبات از طریق سونگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، فراخوانده شده اند.

گذشته از تبلیغ سوسیالیستی که بطور مداوم و روزمره صورت گرفته است، مدای فدائی طی این یکسال بخش از بر نامه های خود را به ترویج سوسیالیستی اختصاص داده است. این ترویج که اساساً در برخورد با مسائل روزمره، زنده و مشخص صورت گرفته است، بطور جداگانه نیز طی یک بر نامه تحت عنوان "مؤش سوسیالیسم علمی" بخش شده است تا طبقه کارگر ایران هر چه بیشتر به سوسیالیسم علمی مسلح گردد و به منافع طبقاتی خود آگاهی یابد. مدای فدائی بخش دیگری از بر نامه های خود را در یکسال گذشته، به بررسی رویدادهای تاریخی ایران و جهان اختصاص داده که هدف آن بیش از هر چیز، جمع بندی تجارب انقلابی و انتقال آن به توده های مردم بوده است. مدای فدائی طی یکسال گذشته توانسته است یکی از دشواریهای رایج

امروزه بخاطر شرایط سرکوب و اختناق بر سر راه بخش وسیع نشریات سازمان وجود دارد، تاحدی که از عهده رادپو بر می آید، حل نماید. اگر در گذشته پیش از آغاز فعالیت مدای فدائی، مثلاً نشریه کار، ارگان سازمان تنها میتوانست بدست تعداد معدودی افراد برسد، امروز از طریق بخش اساسی ترین و مهم ترین مقالات نشریه کار و نشریات منطقه ای و نشریات هواداران سازمان در بر نامه "مروری بر نشریات سازمان" توده وسیع تری میتوانند از مطالب نشریات و مواقع سازمان آگاه گردند. بر نامه "سازمان نشریات" نیز که مداوماً بخش شده است تازه ترین مواضع نشریات سازمانها و احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی را به همراه تفسیر مارکسیستی آنها ارائه داده است تا سیاهی واقعی تمام احزاب سازمانها و طبقات و اقشار مختلف جامعه هر چه بیشتر بر طبقه کارگراشاه گردد و توده های مردم ایران نیز دوستان و دشمنان واقعی خود را بهتر بشناسند.

از طریق مجموعه بر نامه های که فوقاً به آن اشاره کردیم مدای فدائی طی یکسال گذشته منتهای تلاش خود را بکار گرفته است تا وظیفه خود را در امر بیداری و آگاهی طبقه کارگر بطور اخص و توده های زحمتکش مردم بطور اعم انجام دهد. علاوه بر این مدای فدائی در یکسال گذشته مطالب متعددی در زمینه سازماندهی بویژه خطاب به هواداران سازمان بخش نموده است و در حدی که از عهده یک رادپو بر می آید در زمینه سازماندهی نیز نقش داشته است.

اما علیرغم آنچه مدای فدائی طی یک سال گذشته انجام داده با کمبودها و نقاط ضعیفی روبرو بوده است که از آن جمله میتوان به کمبود و محدود بودن اخبار مستقیم مبارزات توده های مردم اشاره کرد. اخباری که هم اکنون مستقیماً به مدای فدائی میرسد اولاً معدودند و ثانیاً اخبار و گزارشاتی که ارسال میشوند چنانچه از زیر تیغ سانسور رژیم بیرون آیند و بدست ما برسند فاصله زمانی آنها بقدری زیاد است که فاقد ارزش خبری هستند و ما نمیتوانیم آنها را پیش کنیم. تردیدی نیست که این نقطه ضعف رادپو میتواند با تلاش بیشتر رفقای سازمان در بخشهای مختلف تشکیلات و نیز تلاش هسته های هوادار و دیگر گرفتن تکنیکهای جدیدتر

نیمه در صفحه ۱۱

زند و یاد سوسیالیسم



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون اخراجهای دسته جمعی کارگران و ضرورت مبارزه متحد و متشکل کارگران برای مقابله با آن

کارگران مبارز ایران!

موج اخراجهای دسته جمعی کارگران بهمراتب تعطیل بسیاری از موسسات و کارخانهها و پروژه های دولتی، سرمایه‌داری را آسرا کرده است. ماهی هفده که هزاران تن از کارگران ایران به صورت گروهی اخراج نشوند و مرتباً به فقر و شکستگی به دستسزوی از کارخانهها برضاب نگریزند. اخراج دهها هزار تن دیگر از کارگران که طی چندماه اخیر به ارتش میخونی بیگارا را افزوده شده است. هر ایرانی صورت میگیرد که مرتباً به سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی، فقر و غمناکی و تنگدستی را با خود را تجربه کند. میسر شده است. میسر شده است که بیگاری و آزار، مرتباً به دستبندی و شکنجه، باگورتنی، روز را به شب میرساند، دستسزوی کارگران آتلبر ناچیز است که بهرچه کفایت زندگی روزمره آنها را میدهد، گزافی و گمبانی کالای موردنیاز مردم، بیسواد میکند تا این حد به سختی و محبتی که کارگران و زمینگان ایران تا آن روز بروز شدند، معمول نظام استعمارگرانه و استغراقی سرمایه داری و سیاستهای رژیم باسار این نظام، یعنی رژیم جمهوری اسلامی است.

مردمانیکه بحران اقتصادی، زندگی را بر مردم کارگران ایران ضایع کرده است، این رژیم همچنان در جهت مصالح و منافع سرمایه داران و سوداگران غریبه جنگ ادامه میدهد و بر فقر و محبتی و فلک مردم، بیفخری افزایه تعطیل جمعی از موسسات و کارخانهها و اخراجهای دسته جمعی اخیر نیز نتیجه همین سیاستهای ارتجاعی رژیم است.

رژیم جمهوری اسلامی که با ورشکستگی اقتصادی و مالی و بیبروزی و فساد امکانات را در همه جا قرار داده است تا رژیم باسار قائله فرمای بحران و جنگ را بردهوش کارگران نداشته است و با تعطیل کارخانهها و موسسات و توقف پروژههای دولتی، دست به استغراق دسته جمعی کارگران زده است.

این رژیم همسوزی با داران است که تا وقتی منافعشان ايجاب میکند، کارگران را استعمار و فارت میکند، فرج آنها را می شکنسد و هر زمان که دیگر ضایعی به آنان نداشته، آنها را به بیرون از کارخانه برضاب میکند.

اگر کارگران به مبارزه ای متحد و یکپارچه و متشکل علیه این سیاستهای ارتجاعی برنخیزند، آینده ای هولناک در آن است. هر انتظار آساست. برای جلوگیری از موج اخراجهای دسته جمعی که هر روز برضاب آن افزوده میشود، کارگران ایران باید متحد و یکپارچه و متشکل شوند و با یکدیگر متحد شوند و با یکدیگر متحد شوند و با یکدیگر متحد شوند.

هر کارخانهها و موسساتی که رژیم دست به اخراج تعدادی از کارگران میکند، همه کارگران باید متحد و متشکل به مبارزه برخیزند و مانع از اخراج هم زنجیران خود شوند و بدانند که اگر امروز رژیم، گروهی از کارگران را اخراج میکند، فردا سرخوشی همه کارخانهها و مراکز آساست. هر کارخانهها و موسساتی که رژیم دست به اخراج همه کارگران و تعطیل کارخانه میکند، کارگران باید متحد و یکپارچه و متشکل شوند و با یکدیگر متحد شوند و با یکدیگر متحد شوند. برای پیشبرد مبارزات سازماندهی و متشکل خود، کمیته های کارخانه را تشکیل دهند، و سازمانیکه رژیم به خواستهای کارگران تن داده است دست از اشغال کارخانه بردارد. اگر این اقدام انقلابی کارگران درضاب کارخانهها و موسساتی که رژیم دست به تعطیل آنها میکند، با اجرا گذاشته شود، رژیم فداکاری جمهوری اسلامی در برابر اراده متحد و یکپارچه کارگران ناچار به عقب نشینی خواهد شد.

- سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی
- برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
- زنده باد سواد سوسیالیسم
- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
- آدرماه بگزاروسعه و محبت و جهاد

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

هزینه‌ها شما موبد این است که
وضعیت فلاکت بار اقتصادی تشدید خواهد شد.

در لایحه بودجه ۶۵ در مقابل ۲۹۲ میلیارد تومان هزینه‌های عمومی پیش‌بینی شده، کل درآمدهای دولت حدود ۳۲۹ میلیارد تومان ارزیابی گردیده و لذا رقم کسری بودجه رسمی به ۶۲ میلیارد تومان بالغ خواهد گردید. مقایسه‌ای اجمالی بین ارقام اصلی بودجه مصوب ۶۲ و لایحه بودجه ۶۵ و ماتر روبه خزانه وضعیت اقتصادی رژیم را کاملاً آشکار میکند. بر اساس لایحه بودجه ۶۵ در حالی که کسری درآمدهای دولت نسبت به سال جاری به میزان ۶/۶٪ که بالغ بر ۱۸۵ میلیارد ریال میشود کاهش خواهد یافت، کسری هزینه‌ها از یک درصد افزایش برخوردار خواهد بود. افزایش شکاف مابین درآمدها و هزینه‌های عمومی دولت سبب میشود که رقم کسری بودجه نزدیک به ۲۷۰٪ نسبت به کسری بودجه مصوب سال جاری افزایش داشته باشد. این ضای کلی هرچند بخودی خود، بیانگر وضعیت آفتابار اقتصادی رژیم و روند رو به تزیاید آن است. اما به تنهایی هنوز ابعاد آنرا نشان نمیدهد؛ هم از این لحاظ که ارقام فوق کاذب است و شکاف بین درآمدها و هزینه‌های واقعی بمراحتب فرا ترا میزان پیش‌بینی شده خواهد بود و هم از این لحاظ که ارقام غیر تفکیکی بودجه بویژه در قسمت هزینه‌ها نمیتواند بدرتسی بیانگر ست و سوری واقعی سیاستهای اقتصادی رژیم و لذا بپآمدهای آن باشد. این دو موضوع را با توجه به ارقام اعلام شده مختصراً بررسی میکنیم.

همین که بونا میزان حکومت رقم کسری بودجه سال ۶۵ را نزدیک به ۲۷۰٪ نسبت به لایحه پیشنهادی دولت در سال جاری افزایش میدهند و تذکراتین نکته از سوی موسوی به نمایندگان مجلس که هیچ راهی نیست جز اینکه بخشی از کسری بودجه از طریق استقرار بانکی تامین شود، بیانگر بیدوش تورم و نا علاجی حکومت در راستنکساده از ابزاری است که خود بارها تورم زایش را اعلام کرده بود. حتی در سال گذشته موسوی بهنگام ارائه بودجه ۶۲ به مجلس متضد گردیده بود که برای سال ۶۵ کسری بودجه را به حداقل برساند و هرچه کمتر از استقرار بانکی استفاده نمایند. در حالی که در لایحه بودجه ۶۵ پیش‌بینی گردیده است که نزدیک به ۲۰۰ میلیارد ریال از کسری بودجه توسط استقرار بانکی تامین شود. این رقم خودبششای

بودجه ۶۵ : تشدید ...

بیش از کل کسری لایحه بودجه سال جاری است.

اما باید توجه داشت که این رقم کسری بودجه، یک رقم واقعی است که بر مبنای ارزیابی کاذب و زیاد از حد از منابع درآمدی دست آمده است. در حقیقت با توجه به تجربه چندین سال گذشته بویژه عملکرد هفت ماهه اول سال جاری دولت در تامین درآمدها و مجموعه شرایطی که اقتصاد رژیم را دربر گرفته است، از هم اکنون میتوان بطور قطع پیش‌بینی نمود که رقم کسری بودجه از ۱۰۰۰ میلیارد ریال به مراتب بیشتر خواهد بود. زیرا با وجودیکه بر مبنای شرایط وضعیت اقتصادی از درآمدهای عمومی بمیزان ۶/۶٪ کاسته شده، لیکن خواهد نال بر عدم تحقق درآمدها حتی بمیزان پیش‌بینی شده است.

در لایحه بودجه، رقم درآمدهای نفتی بعنوان عمده ترین منبع تامین درآمدهای دولت ۱۶۰۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده که نسبت به بودجه مصوب سال جاری ۱۲٪ کاهش نشان میدهد. در عوض مجموع دریافتیهای مالیاتی بالغ بر ۸/۸ میلیارد ریال افزایش یافته و به رقم ۱۱۶ میلیارد تومان رسیده است. اما هیچکدام از دو رقم دریافتیهای نفتی و مالیاتی بر مبنای واقعیتهای اقتصادی و روند طی شده در سال جاری نیست. موسوی خود اعتراف میکند که طی هفت ماه سال جاری هیچک از اقلام درآمدهای دولت در حد پیش‌بینی شده متحقق نگردیده است. در مورد عمده ترین منبع درآمدی دولت، موسوی میگوید: "در سال ۶۲ اگر دولت توانست از تا شبر حملات دشمن بر منابع نفتی کشور بکاهد، اما تا شبر قطعی این حملات و وضعیت نفتی بسازار جهانی موجب عدم تحقق بخشهای شسی از درآمدهای دولت شد." بر اساس آماری که نخست وزیر ارائه داد فقط ۶۱٪ از صادرات نفت تاکنون متحقق شده است و در بهترین حالت، اگر تا پایان سال همین روند حفظ گردد و انت تشدیدتری در میزان صادرات نفت به دنیا بد، مجموع دریافتیهای نفتی به رقمی حدود ۱۳۰۰ میلیارد ریال خواهد رسد. تمامی عواملی که سبب گردیده است میزان صادرات نفت را طی ۷ ماهه سال جاری ۲۰٪ از میزان پیش‌بینی شده در مومیه بودجه پاشیمن بکشد، نه تنها در سال آتی با برجا خواهد

بود که بر درجه تا شبرات کاهش دهند. آن نیز افزوده خواهد شد. نتایج غیررسمی اجلاس اخیر اوپک، یکی از عوامل کاهش دهنده میزان درآمدهای ارزی ایران طی سال آتی خواهد بود. چه با افزایش عرضه و صادرات نفت از سوی کشورهای عضو اوپک و کاهش غیررسمی قیمت نفت، و وضعیت صدور نفت ایران با توجه به منطقه جنگی خلیج فارس در مدیالی نوح بیمه‌گشتیهای نفت کش و بمبارانهای تاسیسات نفتی جزیره خارک بمراحتب و غیره خواهد شد. از اینرو اگر رژیم بشواتد حتی موقعیت کنونی صادرات نفت را حفظ کند، حداقل ۲۰۰ میلیارد ریال از میزان پیش‌بینی شده درآمدهای نفتی تحقق نخواهد یافت.

افزایش ۸/۸ میلیارد ریال به دریافتیهای مالیاتی که مبلغ مالیاتهای وصولی را به ۱۱۶ میلیارد تومان افزایش داده است، به تنها بهیج وجه جبران کاهش درآمدهای نفتی را نمیتکند که خود رسمی واقعی است. عدم تحقق درآمدهای مالیاتی طی چندین سال گذشته و نیز ۷ ماهه اول سال جاری بخلاوه تشدید حتمی رکود و کاهش دریافت‌های ارزی که مستقیماً بمیزان دریافت‌های مالیاتی تا شبر منفی میگذارد، از جمله عواملی هستند که از تحقق کامل میزان پیش‌بینی شده درآمدهای مالیاتی ممانعت بعمل میآورند. در همین حال عدم تحقق درآمدهای مالیاتی مانع از آن نخواهد بود که حکومت برای تداوم جنگ و گرداندن دستگاه مریض و طویل نظامی - بوروکراتیک فشارهای بازم بیشتر را برای اخذ مالیات بعمل نیارد و بدین طریق با توجه به بافت و شیوه اخذ مالیاتها بر تسورم ذاتین نزنند.

همانگونه که موسوی خود اظهار ننمود شکاف مابین میزان درآمدها و هزینه‌ها به دو طریق جبران خواهد شد تا با مصالح جبران رکود - تورمی در هر دو جنبه اش متوازن به پیش رود. تامین اعتبار از سیستم بانکی بخشی از کسری درآمدها را خواهد پوشاند. و با بررسی مشخص و فزاینده بر شرح تورم خواهد افزود. بخش دیگری از کسری درآمدهای پیش‌بینی شده نیز از طریق کاهش هزینه‌ها - بجز هزینه‌های مربوط به جنگ و مرکوب - جبران خواهد شد. این "سیاستی" است که طی سال جاری نیز به علت عدم تحقق درآمدها دنبال شده است. موسوی در دفاعه اش از لایحه بودجه ۶۵ به عملکرد دولت طی سال جاری اشاره کرد و گفت: "دولت توانسته است در کنترل هزینه‌های خود هماهنگی و تناسب لازم میان



بودجه ۶۵ : تشدید ...

از کل درآمدها و ظرفیت اقتصادی جامعه را بخود مشغول داشته است و هراسال کم میگذرد بدون اینکه چشم اندازی برای پایان این جنگ ارتجاعی گشوده شود. فقط برای آن افزوده گشته است در حقیقت بن بست که در مورد بودجه مطرح گردید خود معمول بن بست قدرت و بن بست جنگ است. موسوی ششمه اصلی بودجه را به این ترتیب بیان کرد که "در شرایط ویژه کشوری میبایستی جنگ را اصلی ترین محور در تمام فعالیتها و سیاستهای سیاسی اقتصاد باشد. به همین جهت دولت علاوه بر آنکه بر بودجه دفاعی کشور افزوده در زمینه های مختلف تسهیلات لازم را جهت امر دفاع ایجاد کرده است." آنچه که موسوی بعنوان بودجه دفاعی از آن نام می برد مربوط به امور نظامی بطور کلی است. جنگ نیروی بی شک هزینه ها را افزایش داده و کل دستگاه اقتصادی را در خدمت جنگ قرار داده است. لیکن شرایط بحران، عدم ششیت حکومت و سیاسی بودن شده ها آن آسانی است که بهر حال هزینه های امور نظامی، یعنی هزینه های سرکوب و افزایش میداد، هر چند که جنگ خود نیز بخشی از همین روند محسوب میگردد.

افزایش هزینه های نظامی فقط مربوط به افزایش رسمی آن اقلایی که در بودجه به عنوان هزینه های جنگی محسوب میشود، نیست. بلکه میزان هزینه های امور نظامی به مراتب فراتر از میزان رسمی اعلام شده است. تبصره های بودجه ۶۵ که "تسهیلات لازم را جهت امر دفاع ایجاد کرده است" و همچنین تبصره هایی که "دستگاه های مختلف دولتی را موظف نموده تا به نیازهای جنبه ها اولویت تمام داده و تجهیزات و امکانش را که در این رابطه مورد احتیاج است در اختیار نهادهای مربوطه قرار دهند" بخوبی ماهیت نظامی و سرکوبگرانه بودجه دولت را نشان میدهد. بدین ترتیب، چشم انداز مجموعه عملکرد بودجه ۶۵، اعم از نحوه تامین درآمدها، میزان تحقق درآمدها و ترکیب هزینه ها فقط بیانگر تشدید بحران اقتصادی و حاکمیت اقتصاد "دلالی - جنگی" بر جامعه می باشد. از هم اکنون تمامی عوامل حد دهنده بحران رکود - توریسی فطرت یافته است: عدم تحقق درآمدها و تبویزه درآمدهای نفتی و افزایش بودجه نظامی بر توریسی می افزاید و با کاهش امکانات بالقوه ای که در خدمت بخش تولید

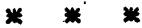
درآمدها و هزینه ها را تا حدود زیادی برقرار کند. بعضی از این کاهش مربوط به بودجه های جاری بوده است که بطور کلی ۲۷۱٪ بودجه مصوب هزینه شده است. این رقم در مورد هزینه های جاری غیرمغایب بودجه جنگی افزایش داشته رقم ۲۷۷٪ بودجه مصوب را نشان میدهد. "معنای این سخنان موسوی و از قلمی که ارائه شده موبد این ساله است که ۱- بودجه نظامی بیش از حد مصوب هزینه شده است و پایه عبارت دیگر هزینه های نظامی افزایش داشته است، ۲- بودجه جاری غیر نظامی از قبیل آموزش بهداشت، درمان و... کم تر از حد مصوب هزینه شده است، و از آنجا که مجموع هزینه های جاری نظامی و غیر نظامی مجموعاً ۲۷۷٪ هزینه شده است لذا بودجه جاری غیر نظامی قطعاً بمیزانی ناگزیرتر از ۲۷۷٪ هزینه گردیده است. بیشترین فشار بر بودجه عمرانی وارد گردیده و میزان تحقق این بخش از بودجه بسیار پایین تر از ۲۷۱٪ از بودجه مصوب عمرانی بوده است. مجموعه نتایج این عملکرد مشخص است: افزایش اشتغال انگلی در بخش سرکوب فشار بر سطح زندگی مردم و تبویزه مستخدمین دولت" از طریق کاهش بودجه جاری غیر جنگی و افزایش رکود در بخش صنایع و خدمات تولیدی و به نتیجه افزایش نرخ بیکاری از طریق کاهش بودجه عمرانی.

راستای عملکرد بودجه ۶۵ مین عملکرد بودجه ۶۲ خواهد بود. با این تفاوت که با توجه به شدت یابی بحران اقتصادی - که از هم اکنون آغاز گشته است - بر ابعاد و دامنه هر یک از معیارها و نتایج بحران رکود - توریسی افزوده خواهد شد. کل هزینه های بودجه ۶۵، ۱۲/۵ درصدی هزینه های نظامی (جنگ و سرکوب) که استخوان بندی بودجه را مشغله میکنند نه تنها تمام این افزایش را جذب میکنند که بزبان سایر هزینه ها اعم از جاری و عمرانی تامین خواهد شد. به علاوه، همانگونه که قبلاً متذکر شدیم از آنجا که میزان درآمدهای پیش بینی شده کاذب میباشد و از آنجا که کاهش هزینه های نظامی برای حکومت مقدور نیست، لذا بخش عمده ای از کسری درآمدها از طریق کاهش بازهم بیشتر هزینه های جاری غیر نظامی و هزینه های عمرانی بحران خواهد گردید. بطور کلی جنگ، هراسان مقدار مستجابی

می توانست قرار بگیرد دامنه رکود و بیکاری را گسترده تر میسازد. این روند که با کاهش نرخ العاده بودجه عمرانی شدت میگیرد، زمینه های سرمایه گذاری و گردش سرمایه (جز در بخش اقتصاد دلالی) را با زهم بیشتر مختل میکند و بر رکود و بیکاری دامنه میزند و از این طریق نیز با توجه به کاهش درآمدهای ارزی و محدودیت واردات بر نرخ تورم افزوده میگردد.

اقتصاد رژیم در یک دایره بستهای می چرخد که مرتباً، تورم، رکود و بیکاری را با راحولید میکند. این یعنی بن بست.

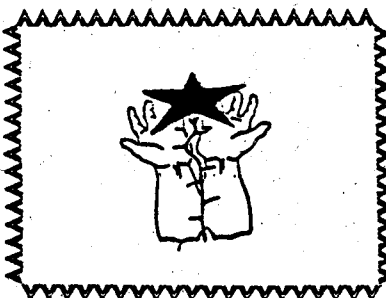
سال ۶۵ گردش در این دایره بن بست سرعت خواهد گرفت. سال ۶۶، سال کمبود گران، رکود و بیکاری فزاینده خواهد بود و حکومت برای کاهش هزینه ها و تامین درآمدها، ریاضت سخت تری را بر کارگران و زحمتکشان تحمیل خواهد نمود. چنین است آن فلاکتی که در انتظار شده ها است و در همین حال چنین است آن زمینه هایی که کارگران و زحمتکشان راه رو در روشنی آشکارتر و حادثه بار رژیم جمهوری اسلامی خواهد گشاند.



ارزیابی یکساله فعالیت ...



بر طرف گردد. یکی دیگر از نقاط ضعف رادیو که در آینده تلاش خواهد شد تا حد ممکن و تا آنجاییکه به تحریریه رادیو مربوط است از بین برده شود بکنواخت بودن برنامه ها است ما باید در نظر داشته باشیم که این متنوع نمودن به دلیل محدودیت زمانی و محدودیت امکانات فنی ما بسیار دشوار خواهد بود ولی بهر حال ما منتیهای تلاش خود را در این زمینه بکار خواهیم برد. با این امید که صدای فدائی بتواند در دومین سال آغاز فعالیت خود وظایف خویش را همه جانبه تر از گذشته پیش ببرد.



مبارزه طبقه کارگر و...

را بپردازند، این مسئله را آنجا که با دستمزد ناچیز کارگران برخورد می نماید، و از آنجا شیکه به ملت سودپرستی سرمایه داران و عدم تأمین بهداشت و امنیت، هر روز کارگران دچار سانحه و عوارض ناشی از کار می شوند، خشم و اعتراض کارگران را برانگیخته است. نکته قابل توجهی که در این مطالبه کارگران چشم میخورد، همانا روند روشی سیستم با رژیم جمهوری است، چون تا مین اجتماعیه چگونه نماینده ای در محیط کار ندارد، و مدیریت و کارفرما نیز به هیچ عنوان خود را با سخوی مطالبات کارگران در این مورد نمیدانند، کارگران بدرستی نوک تیز حمله را متوجه رژیم جمهوری اسلامی می نمایند، و دولت را مستجاب اعلنی قلمداد میکنند. گذشته از مسئله در میان "سازمان تأمین بیمه های اجتماعی" در هیچیک از زمینه های دیگر نیز اقدامی برای کارگران انجام نمیدهد. هر چند که شرایط طاقت فرسای کار و روشد کار سبب میگردد که بندرت کارگران به سازمان بازنشستگی برسند یا در همان موارد محدود نیز که کارگرانی به سن بازنشستگی میروند، تا مین اجتماعیه به اتمام مختلف از بازنشسته کردن کارگران بگذرد میروند و این امر در سایر موارد از جمله از کار افتادگی، نقض عفو و غیره و تیره مادی است، ایمنی و بهداشت محیط کار نیز از آنجا شیکه با سلامت جسمانی و در واقع با مرگ و زندگی کارگران هم مرتبط است یکی دیگر از مطالبات کارگران بوده است، تاکنون حول این مطالبات در واحدهای موسسات مختلف، اعتمادات و اعتراضات متعددی صورت گرفته است. اعتمادات غالباً زمانی بخاطر این مطالبه رخ داده است که سانحه ای در محیط کار برای کارگران پیش آمده است، اما اشکال دیگر مبارزه بخاطر ایمنی و بهداشت محیط کار بطور روزمره جریان دارد و اغلب برخورد میان کارگران و سرمایه داران از همین مسئله شدت میگیرد.

در حال حاضر اکثریت کارخانه ها، موسسات و معادن کشور فاقد امکانات ایمنی و بهداشت لازم در محیط کارند. همین امر باعث شده که آمارهای حوادث ناشی از عدم وجود وسائل ایمنی و بهداشتی به شکل غیر قابل تصویری بالا رود. به عنوان نمونه طبق آمارهای پراکنده ای که در مطبوعات خود رژیم منعکس شده است، تنها در سال گذشته بالغ بر ۱۵۰۰۰ کارگر در حین

کار دچار سانحه شده اند. بسیاری از آنان جان خود را از دست داده و تعدادی نیز دچار نقص عضو شده اند. افزایش روز افزون کارگران سانحه دیده، طبقه کارگر را بر سر آن داشته است که در برابر این وضعیت اسفبار که هر لحظه جان کارگران را در معرض خطرات و سوانح جدی قرار داده است، مبارزه خود را علیه نا ایمنی محیط کار، و وضعیت اسفبار بهداشت، شدت بخشید. اعتراضی به عدم حفاظت ایمنی و بهداشت محیط کار در موارد متعدده اعتراضی به شرایط سختی کار را نیز بدنبال داشته و کارگران طی این اعتراضات در مواردی موفق شده اند که به بعضی از مطالبات خود در این زمینه دست یابند.

مشکل مسکن و هزینه های کم ترکن آن نیز یکی دیگر از بزرگترین نگرانی کارگران طبقه سرمایه داران را تشکیل میدهد. چون هزینه های اجاره مسکن بخش اعظم دستمزد کارگران را می بلعد. طبقه کارگر قادر نیست به توجه به سطح نازل دستمزدها، هزینه های سنگین اجاره مسکن را تا مین نماید برخورد های مادی میان کارگران و سرمایه داران و دولت حامی آنها بر سر مسئله مسکن در جریان است.

در حالیکه طبق مقررات "قانون کار" مبلغ ۴۰۰۰ ریال از دستمزد کارگران، به عنوان حق مسکن برای آنها در نظر گرفته شده است، کارگران تاگزیرند در هر ماه بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ ریال بعنوان هزینه مسکن بپردازند. سیاست ایجاد تعاونیه های مسکن کارگری که در ظاهر بمنظور ایجاد مسکن برای کارگران "تشکیل گردید" امروزه با حاکم شدن مقررات و سیستم بانکی بر آنها با شکست مفتضحانه ای روبرو شده اند. بی اعتمادی کارگران مداوماً نسبت به این تعاونیه ها بیشتر میشود و در موارد متعدد اعضای این تعاونیه ها ضمن استعفا خود نسبت به افتخاری علیه این تعاونیه ها زده اند. در واقع امر رژیم طی مدت چند سال اخیر علیرغم جنجالهای تبلیغاتی اش جز توزیع قطعات معدودی زمین و آشپز در بدترین دور افتاده ترین نقاط شهرها بدون هرگونه امکانات و تسهیلات و دریافت میلیتی چندین برابر قیمت واقعی، هیچ اقدام دیگری انجام نداده است.

یکی دیگر از مسائل که مداوماً منجر به اعتراض و مبارزه کارگران شده است، طرح طبقه بندی مشاغل است. این طرح که در واقع توسط خود نیروی کار در سال ۲۹ با انگیزه جلوگیری از نقل و انتقال کارگران و با تشییت دستمزدهای مشاغل

مختلف در کلیه مراکز تولیدی پیش کشیده شد، امروزه خود به یکی از معضلات نیروی کار تبدیل شده است. هر چند که قوانین پیچیده این طرح و عدم اطلاع کافی کارگران از کم و کیف آن باعث گردیده است که سرمایه داران به شیوه های مختلف از پرداخت میلیتی که به کارگران تعلق میگیرد خودداری نمایند، اما از آنجا که کارگران در پیاده شدن و اجرای طرح طبقه بندی بر فراز این جنبه که بابت تخصص، مهارت و سابقه کار به آنان میلیتی تعلق میگیرد، همچنان سرمایه داران را تحت فشار قرار میدهند، رژیم جمهوری اسلامی در ابتدای بقدرت رسیدن خود سعی کرد چنین وانمود نماید که با اجرای طرح بسیاری از مزایای کارگران قطع میشود. در همین رابطه طرحهایی نیز تهیه و بمرحله اجرا گذاشت تا مگر کارگران از مبارزه برای تحقق و پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل مورد نظر خود دست بردارند، اما مقاومت یکپارچه کارگران در برابر بر کمزرها و با فشاری بیرونی برای طرح طبقه بندی مشاغل منطبق بر منافع کارگران، رژیم را به عقب نشینی واداشت و مبارزه میان کارگران و سرمایه داران جهت پیاده شدن طرح در کارخانه ها همچنان ادامه یافت. در موارد متعددی کارگران با توسل به اعتصاب خواهان اجرای هر چه سریعتر طرح طبقه بندی مشاغل شده اند.

مبارزه کارگران برای کاهش ساعات کار و مقاله با اضافه کاری اجباری نیز در زمره مطالبات دیگر کارگران در وضعیت کنونی است. سرمایه داران مدام میکوشند که تا سرحد ممکن کارگران را بکار وادارند. ساعات کار را طولانی کنند، اما کارگران مداوماً بخاطر کاهش ساعات کار مبارزه میکنند. نحوه طرح این مطالبه کارگران در واحدهای مختلف تولیدی اشکال مختلف بخود میگیرد. به عنوان مثال در حالیکه کارگران واحدها و موسسات بزرگ تولیدی خواهان کاهش ساعات کار از ۲۲ ساعت در هفته به ۴۰ ساعت در هفته و در روز تعطیل بی دربی هستند، در بسیاری از موسسات کارگران بیش از ۴۸ ساعت کار میکنند و کارفرمایان در قراردادهای خود با کارگران ساعات کار را تا ۹ ساعت افزایش میدهند، طرح مطالبه کاهش ساعات کار از سوی کارگران که با اعتراض نیست به شدت آهنگ کار و اضافه کاری توأم نباشد، همچنان یکی از خواسته های کارگران در بسیاری از حرکات اعتراضی آنها بوده است. در هر اعتراض و اعتصاب کارگری شمار ۲۰



تلاشهای جنگ طلبانه رژیم و...

مناسبات خارجی جمهوری اسلامی با هیئت‌های
نمایندگی پیش از ۲۰ کشور جهان که عمدتاً
دول امپریالیستی و حکومت‌های ارتجاعی
وابسته را در بر می‌گیرد، ملاقات‌هایی انجام
داد. با برخی قراردادهایی به امضاء
رساند و از برخی دیگر دعوت کرد که به
ایران سفر کنند.

در مورد سوریه و لیبی نیز که مدتی بود
مناسبات جمهوری اسلامی با آنها، بر سر
مسائل لبنان به سردی گراشیده بود. از
آنجا که این دولتها از ابتدای شروع جنگ
از حاکمان جمهوری اسلامی و منافق تا همین
ماهیچ نظامی رژیم بودند، اقداماتی در
جهت بهبود مناسبات طرفین صورت گرفت.
رژیم در مذاکراتی که با سران این
کشورها داشت، در جهت بهبود بنسبیدن به
این مناسبات حرکت کرد و آنجا که به
مسائل لبنان و منطقه مربوط میشود، جمهوری
اسلامی عالتاً از حق السهم خود در لبنان
چشم پوشید تا حمایت دوباره آنان را از
مواقع خود در جنگ بدست آورد و از کمک‌های
تسلحیانشان بهره جوید.

اما علیرغم این تلاشهای رژیم، بمباران
تاسیسات غارک و کاهش صدور نفت، سرعت
براقامت و رشکسته و از هم پاشیده، جمهوری
اسلامی تا شریات خود را بر جای گذاشت، بسا
گاهی پیش از پیش درآمدهای ارزی رژیم،
روند رکود اقتصادی شدت بیشتری گرفت.
بسیاری از واحدهای تولیدی و صنعتی که در
اثر کمبود مواد اولیه در حالت نیمه تعطیل
کار میکردند، به تعطیلی کامل کشیده شدند.
کارگران در دسته‌های چند صد نفری از
کارخانه‌ها اخراج شدند و به مغسوف
میلیونی بیگاران پیوستند. کمبود انرژی
انجام مطالبه با کشورهای امپریالیستی
و با اشکال مواجه میساخت، باعث شد
رژیم نتواند همانند سابق به واردات
کالاها و ما به محتاج عمومی ادامه دهد و گواهی
و کمپانی‌ها کالاها نسبت به گذشته بیشتر شد.
عواقب اقتصادی و سیاسی بمباران غارک
تفادهای درونی حاکمیت را نیز که پس از
انتخابات ریاست جمهوری بر سرانستغساب
نخست وزیر و ترکیب کابینه خود را آشکار کرده
بود، تشدید کرد. و این مجموعه شرایط، رژیم
را در وضعیتی قرار داد که تنها راه ناسق
آمدن بر بحران حاکم برجاسه، تخفیف با
لا قیل سرپوش گذاشتن بر تفادهای درونی
حاکمیت و مقابله با گسترش اعتراضات

گمارده و به ضررین عملیات ضدشورش شهری
و اداشته، تا قدرت سرکوب خود را به توده‌ها
نشان دهد. سران رژیم از آنجا که خطر
گسترش مبارزات توده‌ها را به عینه حس
میکند، در هفته موسوم به "هفته بسیج"
عمده تاکید خود را بر نقش سرکوبگر این

ارگانها نهادند.
از سوی دیگر ادامه جنگ و محاسبات
اصطلاحاً وسیع رژیم در جبهه‌ها، اگر در
مناطق قبلی حادث شدن تفادهای درونی
حاکمیت، عامل تخفیف بحران و وحدت
بخش جناح‌های درونی حاکمیت را داشتند،
اکنون تحت تاثیر تشدید بحران، خود به
عالمی بحران را تبدیل شده، و تقسیمی
تشدیدکننده، تفادهای را بازی میکنند.
تفادهای درونی حاکمیت، در حال حاضر
پاشین خرین رده‌های ارگانهای رژیم و به
درون نیروهای سرکوبگر نیز انتقال یافته
است. بطوریکه علیرغم تشویش غیبتی
مینی بر عدم دخالت ارتش و سپاه و بسیج
در مسائل سیاسی و اختلافات جناح‌های درونی
حاکمیت، فرماندهان مزدور بسیج، بسا
مدور لطمات‌های صراحتاً به حمایت از
جناح رفسنجانی برخاستند. ادامه جنگ و
چگونگی پیشبرد آن در حال حاضر به اختلاف
جناح‌های درونی حاکمیت دامن میزند. یک
جناح از حاکمیت به مخالفت با جنگ و روند
کثونی آن پرداخته و آنرا عامل برپسندن
شده‌ها از رژیم و بی شایسته حاکمیت معرفی
میکند. جناح دیگر بر ادامه جنگ تاکید
دارد و آنرا تنها راه مقابله با محاسبات
کثونی رژیم میدانند. چند روز پیش
نخست وزیر رژیم، تظاهراتی را که جناح
مخالف نقد داشت برای قدرت ناسی و
ابراز مخالفت خود، تحت عنوان "تظاهرات
علیه بدحجابی" سازمان دهد، دامن زدن به
مسائل فرعی و منحرف کردن افکار عمومی از
مسئله جنگ خواند و سایر سردمداران این
جناح اعلام داشتند که به خواهد اذهان
را از مسئله جنگ منحرف کند، خاشین به
جمهوری اسلامی است.

مجموعه این شرایط پیش از پیش این
مسئله را به اشکات میرساند که در این
مرحله، جنگ ارتجاعی، دیگر نقش خود را به
عنوان ابزاری جهت تخفیف بحرانها از دست
داده است. این جنگ برای رژیم خود
بحران را شده و عملی‌ای که رژیم در صدد
انجام آن است اگرچه محتمل ترین حالت آن
شکست رژیم بنظر میرسد، اما شکست با پیروزی
در این حمله، به بحران شکست جمهوری اسلامی
در واقع آمدن بر تفادهای درونی و حل بحران
است.

توده‌ها و کسب وجهه سیاسی در سطح
بین المللی را خداری و انجام یک حمله
گسترده در جبهه‌ها به ارتش عراق بسا بسد.
رژیم برای مینا، تبلیغات گسترده‌ای را
حول بسیج نیرو برای اعزام به جبهه‌ها
سازمان داده است. تمامی امکانات مادی
و معنوی خود را بکار گرفته تا در این حمله که
بفول رفسنجانی: "در یک شرایط سیاسی
مناسب انجام خواهد گرفت، با فریب وارد
آوردن به ارتش عراق و کسب پیروزیهای
هر چند جزئی و موقت، تفادهای لاینطی را
که با آن زویروست برای مدتی تخفیف دهد،
سایر مسائل را موقتاً تحت الشعاع قرار دهد
و از شب و تاب بحران، قدری بکاهد.
رژیم هم اکنون تمام امکانات را جهت
عملی کردن این "حمله بزرگ" به ارتش
عراق، بکار گرفته است. همراه با تبلیغات
گسترده جهت اعزام نیرو به جبهه‌ها، به
تهدید و ارعاب و دستگیری جوانان متوسل
شده و سعی دارد نیروی لازم را بسیج کند.
روزی نیست که دستگاہهای تبلیغاتی رژیم
غیر از اعزام صدها و هزاران نفر به جبهه‌ها
ندهند. اقتصاد جاسه کاملاً منبسط ریزه
شده است هر روز بودجه‌های جدید و با زحم
بیشتری به تامین مخارج هزینه‌های جنگ
اجتماعی می باید و این بودجه‌های جدید، از
غارت و چپاول در آمدنا چیز کارگران و
زحمتکشان تا مین میسود، رژیم برای تامین
سلاحها و وسائل نظامی مورد نیاز خود،
با جهای کلانی به کمیاب‌های امپریالیستی
و دلان اسلحه میپردازد تا بتواند خداری
لازم را جهت انجام این "حمله بزرگ" انجام
دهد. چرا که در شرایط فعلی، هیچ راه و
چاره دیگری پیش پای رژیم قرار ندارد.

اما حدت و شدت تفادهای در جاسه، رشد
اعتراضات توده‌ها و بحران اقتصادی که
همگی تاثیر خود را بر تفادهای درونی رژیم
نیز بر جای میگذارد و آنرا هر چه بیشتر تشدید
میکند، نشان میدهد که رژیم علیرغم این
تلاشها، نتواند توانست به اهداف خود از
تبلیغات و خداری امکانات و سازماندهی در
جهت جنگ دست یابد. هم اکنون رژیم جمهوری
اسلامی در هراس از گسترش اعتراضات توده‌ها
نسبت به ادامه جنگ و وخامت اوضاع
اقتصادی و سیاسی، بر شدت سرکوب الزوده و
تلاش دارد جو رعب و وحشت را بر جاسه
حاکم گرداند. گسترش اعتراضات و مبارزات
توده‌ها علیه شرایط موجود، از چنان
زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی میسبسی
برخورداست که رژیم نیروهای سرکوبگرش
را به غیابانها کشانده، بر سر هر کوی و ببرزن

زندہ باد استقلال طبقاتی کارگران

مبارزه طبقه کارگر و ...

ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته همچنان زمینه طرح خود را حفظ کرده است و یکی از مهمترین مطالبات کارگران ایران را تشکیل میدهد. مقابله با اخراج و لغو ماده "۳۳" قانون کار، طی چند ماه گذشته یکی دیگر از عرصه‌های مبارزه طبقه کارگر علیه سرانداران رژیم جمهوری اسلامی بوده است. مقابله با اخراج نوبزه اخیراً یکی از نقطه‌های ستیز میان کارگران رژیم تبدیل شده است. برخورد کارگران با اخراج از دو زاویه قابل بررسی است یکی مقاومت در برابر اخراجهای دستجمعی که به علت بحران و غم اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم ابدایی سابقه ای بخودگرفته است و دیگری مقابله و اعتراض با اخراج عناصر آگاه و مدافع منافع طبقه کارگر از کارخانه‌هاست. رژیم پیوسته در تلاش است که پیشروان طبقه کارگر و فعالین جنبش کارگری را از کارخانه‌ها اخراج کند. و کارگران در موارد متعدد با اعتراض دستجمعی با این تلاش رژیم مقابله کرده اند. در برابر اخراجهای دستجمعی نیز که اخیراً سیاست روزمره رژیم تبدیل شده است، این مقاومت و اعتراض پیوسته در حال شدت گرفتن است. در این

اعتراضات از آنجا که بدفعات خمروش نیروهای ترکوبگر را بدنیال داشته است و تعدادی از کارگران نیز دستگیر شده اند، خواست آزادی کارگران دستگیر شده نیز در موارد متعدد، از سوی کارگران عنوان شده است و رژیم را مجبور به آزادی کارگران بازداشت شده نموده است. موضوع دیگری که اخیراً در میان مطالبات کارگران از برابری و برابری و برابری و برابری است، مسئله ایجاد تشکلهای واقعی است. کارگری است. سرکوب دیوانه وار و همان گیسخته رژیم به آزادیهای سیاسی و سرکوب و انحلال شوراهای کارخانه مدتهاست که کارگران را در بی شکلی نگاه داشته است. همین امر نیز به بورژوازی امکان داده است که فزاینده جدی بر جنبش طبقه کارگر وارد آورد. و غالباً مبارزات آنها را سرکوب کند. اما علیرغم تمام وحشیگریهای رژیم، منطبق مبارزه طبقاتی کارگران را بسوی اتحاد و تشکیل سوق داده است. کارگران بتجربه دریافته اند که اگر ناند تشکیل و اتحاد باشند نمیتوانند، خواستها و مطالبات خود را عملی سازند و بر بورژوازی فائق آیند. افشای همه جانبه شوراهای اسلامی رژیم در کارخانه‌ها و تحریم این شوراها از سوی کارگران، در همان حال بپوشیده است که در تعدادی از موارد کارگران درصدا بجاد یک تشکل واقعی حرکت کنند حتی در مواردی

کارگران ضمن انحلال شورای نرما بشی رژیم اقدام به تشکیل شورا که در حقیقت بسا توجه به خصوصیات آن باید آنها را کمیته کارخانه نامید، نموده اند. این امر خود بیش از هر چیز بنیانگر رشد کبلی جنبش کارگری ایران و ارتقاء سطح آگاهی و تجربه مبارزاتی کارگران ایران است. مسائلی که فوقاً ذکر شد، در واقع تعدادی از عمده ترین مطالبات مشخص و ویژه کارگری در چند ماه گذشته است. کتبه بیشترین تعداد حرکتهای اعتراضی کارگری از جمله اعتراضات، حول این خواستهها صورت گرفته است، با توجه به فشار بیش از حد اقتصادی و سیاسی که از سوی رژیم بر کارگران ایران وارد می آید، و با توجه به شرایط بحرانی جامعه و چشم انداز گسترش دامنه اعتراضات و اعتراضات کارگران در ماههای آتی وظیفه نیروهای سازمان و کلیه کارگران پیشروست که با سازماندهی کارگران حول مطالبات منطقی و سیاسی آنها و هدایت مبارزه اقتصادی، سیاسی این طبقه مداوماً سطح مبارزه طبقه کارگران ایران را ارتقاء بخشند، و ضمن شرکت فعال در مبارزات روزمره آنها، بیش از پیش کارگران را به این حقیقت واقف سازند، که حتی تحقق کامل مطالبات مشخص و ویژه کارگران نیز تنها در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران است. *

ارزیابی از وضعیت ...

شورای ملی مقاومت بطور قطعی به شورای مجاهدین بنماشه زاده‌ای از سازمان مجاهدین بدل شد. مجاهدین هر چند در برنامه، ملاحظاتهای دیپلماتیک، معاویه ها و ... برآمنیت سرما به التزام به سرمایه جهانی تا کید داشته اند، لیکن بدلیل سابقه تاریخی (که اکنون به تاریخ پیوسته است) هنوز از اعتماد و اطمینان کامل بورژوازی و قدرتهای امپریالیستی برخوردار نیستند. این امر یکی از مهمترین نقاط ضعف مجاهدین در گروهندی سیاسی بورژوازی بحساب می آید، و به همین لحاظ نسبت به مجاهدین برای جبران مافات و این نقطه ضعف مجبور به اتخاذ شعارها، تاکتیکیها و ضامنهائی در سطح بین المللی هستند که حتی چریائی همانند جمهوریخواهان خود را ملزم به آن نمی یابند. در عین حال همین نقطه ضعف مجاهدین تنها استیاری است که

فعلاً به این جریان در گروهندی بورژوازی اعتبار می بخشد. سابقه تاریخی مجاهدین و توهمات احتمالی ناشی از آن - به علاوه تداوم تاکتیک مسلحانه (هر چند نه از طریق زدن سر که از طریق زدن سرانگشتان رژیم) اعتبارنامه مجاهدین در همراهی با انقلاب بوده‌ها و از این طریق تلاش در اعمال سلطه بورژوازی بر انقلاب و به شکست کشاندن آن است. از اینرو حاسنی که بورژوازی و قدرتهای امپریالیستی برای این جریان باز کرده اند تنها در زمان موقعیت انقلابی و جنبشهای گسترده توده‌ای اعتبار می یابد. مجاهدین برای استقرار در جایگاه سیاسی مشخص میزنند که بر نقطه ضعف خود فائق آیند. همچنانکه تاکنون با جدیتی درخور ستایش در این مسیر "بتله" های سنگینی را از سر گذرانده اند. اما فائق آمدن بر این نقطه ضعف بچینائی از دست رفتن تشکیلات نقطه قوت مجاهدین در گروهندی سیاسی بورژوازی است. "ذخیره انقلابی" بورژوازی و قدرتهای امپریالیستی برای

موقعیت انقلابی و جنبشهای وسیع توده ای با تداوم دوران انقلابی، با آشنا شدن بیشتر توده‌ها به ماهیت مجاهدین، بسا مستحکم تر شدن مجاهدین در مواقع جدید و با تسلیل شدن کامل سابقه‌ای که دیگر مربوط به گذشته است، بسا اعتبار می شود. بهر حال اکنون برای بورژوازی و قدرتهای امپریالیستی: اگر سلطنت طلبان ذخیره مطلوب برای یک شرایط استثنائی که غیرش توده‌ها میسر نباشد رژیم جمهوری اسلامی هم نتوانند امنیت سرما به راتا منین کند، بحساب نیابند؛ اگر استحال گریبان ذخیره مطلوب جاری و بالفعل برای شرایط کنونی اند؛ اگر جمهوریخواهان ضعیف ترین جریان درون گروهندی سیاسی بورژوازی محسوب میشوند که هنوز از مطلوبینتی مشخص برخوردار نیستند؛ شورای مجاهدین با مجاهدین ذخیره مطلوب در شرایط غیرشهای وسیع توده‌ای بحساب می آیند. *



وانقلابی خود به طرد و افشای جریانی که اکثریت خائن کمیته مرکزی را تشکیل میداد پرداخت. او از طریق پافشاری و تبلیغ روی مواضع انقلابی و افشای بی امان خط خیانت و تسلیم با سرافکندگی و اراده ای استوار برچم سوخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را برافراشته نگاهداشت و گرد سازشکاری را که بر روی آن نشسته بود، زدود.

وقتی انشعاب صورت گرفت و خائنین اکثریتی از سازمان طرد گشته و رفیق محسن بعنوان مفوهیت اجرائی و سپس عضو کار مرکزی سازمان در بازسازی تشکیلات کوشی غسنگی نا پذیر از خود نشان میداد. در کنگره اول سازمان رفیق محسن بسا آراء چشمگیری به ریاست کنگره انتخاب شد و با توانائی قابل تحسینی ریاست اولین کنگره سازمانی را به پایان بیزه و مجدداً به عضویت کمیته مرکزی سازمان برگزیده شد.

اما چند روز پس از کنگره در خارج بیخ ۲۲ / آذر / ۶۰ طی یک شبیه خیابانی بسا مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید. گلونه های مزدوران سرمایه گرچه سینه محسن را چون هزاران فدائی دیگر شکافت، اما محسن با خون خویش بر پرده سیاه شب دیکتا توری و اختناق نوشت:

سرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب و سوسیالیسم.

غمینی نه فقط موقعیت جناح دیگر را در درون حاکمیت تضعیف نکرد بلکه بالکس مخالفین دیگر انتخاب منتظری را نیز به سوی خود جلب نموده است. هر چند که وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم وخیم تر از آن است که آنقدر دوام و بقا داشته باشد، تا منتظری چنان غمینی گردد، و پیش از این تحولات، قطعاً تحولی انقلابی تمامی مرتجعین را جاروب خواهد کرد و همگی را یکجا به گورستان تاریخ خواهد سپرد. با این وجود نتیجه نوری انتخاب منتظری به چنان غمینی تشدید با زهم بیشتر اختلافات و تفاهدهای درونی هیئت حاکمه و عمق باسی بحران حکومتی خواهد بود. بحران که رژیم را پیش از پیش با بن بست و ناتوانی روبرو خواهد ساخت، شکاف در درون هیئت حاکمه را عمیقتر خواهد کرد و امکان فوران غم انقلابی شده ها را از میان این شکاف بیشتر خواهد نمود.

گرامی باد یاد فدائی شهید رفیق

محسن مدیروشانه چی (عضو کمیته مرکزی سازمان)

دوره حکومت به سالهاش او را به یک دادگاه فرمایشی دیگر سپرده و به اتهام ارتباط با خارج از زندان و تقویست روحیه مقاومت مجتهدا، به سه سال حبس دیگر محکوم ساختند.

اما این بار هم زندگین رژیم دهنش شاه دوام نیاورد. محسن همراه با هزاران فدائی دیگر بر اثر مبارزات فسیوده ای سالهای ۵۶ و ۵۷ از زندان آزاد گردید. رفیق محسن بلافاصله پس از رهائی از زندان با شور و شوق و وفاداری بی چون و چاه فدائی دیگر در سنگسار افتخار آخرین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و برای سازماندهی مفسوف نیلموئی فوده های مبارز ایران به تلاش پرداخت و همذوش کارگران و زحمتکشان در قیام شکوهند بهمین شرکت فعال جست. محسن در دوران قیام یکی از فعالین برجسته و غسنگی نا پذیر سازمان بود.

همزمان با بروز ورشد اپورتونیسم و رژیمیم در مرکزیت سازمان، محسن از اولین رفقای بود که با غم کشیهای امولی و اختلافات درونی غیرگان و تلاش جناح او را برای بهره برداری از شرایط به نفع انتخاب منتظری بیان میکند.

انتخاب منتظری همانگونه که پیش از این نیز اشاره کرده ایم، هر چند در ظاهر سر تقویست موقع جناح رفسنجانی در درون هیئت حاکمه بنظر میآید، اما توازن نسبی جناحهای اصلی رفیق در درون حاکمیت بنحوی است که این امر نه تنها منجر به عقب نشینی جناح مخالف نشد بلکه تفاهدها را تشدید نموده و بجای تسلط یک جناح بر جناح دیگر بحران را تشدید نمود بنحوی که تظاهرات و راهپیماییهای نیز به مخالفت با انتخاب منتظری در تم صورت گرفت. انتخاب منتظری، تفاهدهای درونی دستگاه روحانیت را نیز تشدید نمود و منجر به چنان وضعیتی گردید که منتظری را واداشت، آشکارا عدم تمایل خود را به این انتخاب ابراز دارد و حتی مانع از برگسزاری تظاهرات جناح رفسنجانی به چناننداری از او گردید. انتخاب منتظری به چنان غمینی

شد. دو غمیان ساواک جهت دست یافتن به اطلاعات و باز نمودن دهان لفل شده محسن او را به زیر شکنجه های وحشانه عبود گرفتند لیکن محسن این فدائی خلق بسا اعتقاد رابخ و خزلزل نا پذیر به آرمان کارگران و با الهام از سوسیالیسم پوچسی شکنجه را بصورت دو غمیان کوبید و سرفراز شکنجه ها را پشت سر گذاشت با این بار بیدادگاههای رژیم شاه او را به سه سال حبس محکوم نمود.

در این سالها که دلبرترین و آگاهترین فرزندان کارگران و زحمتکشان در زندانها نیز علیه رژیم پهلوی مبارزه میکردند و براسی زندانها را به دانشگاه انقلاب تبدیل ساخته بودند رفیق محسن تقویست و ستیزه جوشی زندانیشان سیاسی ایفا نمود. همه زندانیشان سیاسی آن سالها رفیق محسن را بسبب تلاشهای غسنگی نا پذیر سر میدانند. روحیه پرشور و انقلابی و تلاشهای آگاهانه او در زندان، جلادان ساواک را آنچنان بیمناک ساخت که پس از پایان

بحران چنان غمینی

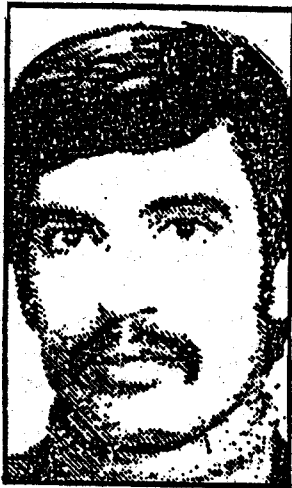
اختلافات درون غیرگان بر سر مسئله چنان غمینی، و طرح ۵۰ تنس از مرتجعین غیرگان در نشست قبلی مجلس غیرگان اشاره کرد که بر طبق آن جناح رفسنجانی با قید این جمله در طرح که "در حال حاضر مردم آیت الله منتظری را به عنوان مرجع رهبر انتخاب کردند بسرای آئینده" بحث حول مسئله گزینشگان لم بکن اعلام میشد. رفسنجانی پس ادا مه میدهند که قرار شد کمیسیون روی این طرح کار کند و افراد دیگر راه مورد بررسی قرار دهد و نتیجه بحث کمیسیون در اجلاس بعد مطرح شود که اجلاس به مدیون اخیراً شد و گزارش کمیسیون هم مطرح شد. بحث کردیم به نتیجه رسیدیم، مردم تشبیس دادند. مجلس غیرگان این انتخاب را نا شب میدانند.

رفسنجانی در لملی گفتار خود تفاهدها

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

گرامی باد یاد فدائی شهید رفیق

محسن مدیرشانه چی (عضو کمیته مرکزی سازمان)



با در رفیق محسن مدیرشانه چی را گرامی
مدیریم تا فدائی را انسان راستین و هم
پولادین را در پیوستن به جریان جاودانه
هستی ارج نهاده باشیم .

اسطوره ها هنگامی شکل میگیرند که
نواوران اندیشه های سترگ و پویا بتوانند
منادمان حرکت تاریخ و درجهت تسریع
مبارزه طبقه دوارساناز چون آگری درغش
وسوزان با سوختن خویش، اللک را میسکالند
و طرحی نو درمی نوازند .

در راستای این حرکت و جهش و برای
بنیان فردایی نو و عاری از ستم و استثمار
و برای پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم
بیشگانان با مزدوران و مخالفین نظم فرود
و گندیده به نبرد دورانشاز برمیخیزند
و بسیاری از این گردان بی همتا در نبردها
سهمگین و ناگزیر جان میبارند . رفقای
سازمان ما چه در نبردهای پیشین و چه در
بیکار دورانشاز جاری در راه آرمان
رهائی کارگران و سوسیالیسم حماسه های
عظیمی آفریده اند که نقش پرشکوه آن در
مفحات تاریخ مبارزات مردم ایران چون
ستارگان تابناک همواره میدرخشند .
رفیق محسن مدیرشانه چی یکی از این
بهشتاران بود .

رفیق محسن شانه چی در سال ۱۳۲۷ در
تهران در خانواده ای متولد شد و رشد
بالتکه راه مبارزه در آن بصورت یک
سنت الهام بخش ، همه چهار نوزند
خانواده را به خط سرخ و خونین مبارزه در
راه آرمان رهائی کارگران و زحمتکشان
گشاید . و آنان را چنان پروراند و
آموخت که تا واپسین دم حیات به عهد و
پیمان خود به سوسیالیسم و رهائی
ستمدیدگان از بوی سرمایه وفا دار ماندند .

محسن مبارزاتش را از دوران دبیرستان
شروع نمود و در دانشگاه نیز یکی از
فعالین جنبش دانشجویی در سالهای پیش
از ۱۳۵۰ بود

در همان دوره بیکار توسط مزدوران
ساواک دستگیر و به یک سال حبس محکوم
گشت . پس از رهائی از زندان و کسب
تجربه مبارزاتی و ایمان به لهر انقلابی
بستوان یکی از هواداران فعال سازمان
خاصی تلاشهایش را در راستای مبارزه
مسلحانه متمرکز نمود .

محسن در سال ۵۲ در ارتباط با سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران مجدداً دستگیر

گفته در صفحه ۱۶

برای تماس یا
با نشانی زیر میگتایبه کنید:

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay-sous-Bois
France .

را دیوسازمان چریکهای فدائی
خلق ایران همه روزه از ساعت
۸/۳۰ الی ۹/۱۵ شب ، روی موج
کوتاه ، بردیفهای ۶۵ و ۷۵ متر
تکرار برنامه ۱۲/۳۰ بعد از ظهر
روز بعد

یادواره شهدای

آذر ماه سازمان

در آذرماه نیز همچون ماههای دیگر
سال شاهد جان بازیها و فداکاریهای
اسطوره ای دهها رفیق فدائی هستیم که در
مفوق سازمان برافتخار چریکهای فدائی
خلق ایران و دزرا رهائی بشریت اوستم
بندگی مزدوری بیکاری عظیم کردند .

رفقای مبارز و دلیر و آگاهی گدایمان به
پیروزی کمونیسم و عشق عمیق به رهائی
کارگران آخوتان اراده آخان راهلوهین
و همزمان را غلغل نا پذیر ساخته که شکست
و تیرباران را به تسخیر گزینند .

رفقای جان باخته ای که خون سرخشان
و آرمان والایشان مشعل مبارزه علیه نظام
پوسیده سرمایه داری و نوید پیروزی
سوسیالیسم است .

با در رفیقان ، فدائیان جان باخته

همایون بربریزاده

لرشی حسنعلی

رحمت طالب نسنزاد

اسدالله بشر دوست

پرویز نمیر مسلم

ابوالقاسم همدانیان

علیرضا بهاری پورمژگوشی

علی عبدالطی زاده

محمدرفا شهنسواز

غلامرفا کاروردیان جابجی

حمیدرفا سعادتسی

مختار قلعه ویسی

احمد الدسی

بهروز بهروزنسی

حسین تدریسی

فرهود رواشسی

زهرا آقاشی قلبکی

علیرضا شهاب رفوی

شاهرخ فیضال

مینا رفیعی

محمد علی باربا و

سمود ماریسی

جلال ذفقان

رحیم تشکری

حسن زکی زاده

و محسن مدیرشانه چی گرامی باد .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار بان جمهوری دمکراتیک خلقی